

Analysis of the Safavid and Ottoman's Religious Conflicts in the Caucasus (1524-1629)

Jahanbakhsh Savagheb *

Professor of History, Lorestan University, Iran, jahan_savagheb@yahoo.com

Ahmad Lobatfard

Ph.D. Student, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, alobatfard@gmail.com

Abstract

The Caucasus is a religiously important region as it has been the pathway of different cults, beliefs, creeds, and sects throughout history. Since ancient times, this region has had deep religious as well as historical links with Iran. After the advent of Islam, the new religion tried to spread over the entire Caucasus, but the people there resisted embracing the new faith. At last, however, the people in some parts of Caucasia converted to Sunnis, and in this way, Islam became one of the religions in the Caucasus, along with Christianity in Georgia and Armenia. Due to its unique geographical location, the Caucasus was one of the disputed areas between the Safavids and the Ottomans. The Safavid government and the Ottoman government made efforts to increase their influence in the region. On the one hand, the Ottoman government tried to put pressure on the Safavid government from the north under the pretext of supporting the Sunnis in Shervan, Daghestan, and other regions with Sunni populations, and with encouragement from their relationships with the Crimea dynasty. On the other hand, the Safavid government tried to promote Shi'ism, and to penetrate into the regions with Sunni populations, and promulgate their religious tenets under the pretext of engaging a holy war against the Christian infidels. Although both governments claimed that they were motivated solely by a desire for fighting against the Christian infidels, there were other hidden motives for their actions, and the present study deals with the undeclared motives and the challenges arising from them in an analytical manner.

Keywords: Caucasus, Safavid, Ottoman, Religion, Religious Rivalries

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم

شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۲۵۳-۲۷۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۸

واکاوی رویارویی‌های مذهبی صفوی و عثمانی در قفقاز (۹۳۰ تا ۱۰۳۸ ق/ ۱۵۲۳ تا ۱۶۲۹ م)

جهانبخش ثواقب* - احمد لعبت‌فرد**

چکیده

قفقاز از بُعد مذهبی منطقه‌ای حائز اهمیت است که در طول تاریخ، گذرگاه اقوام و جایگاه ادیان و فرق مختلف بوده است. این منطقه از زمان‌های بسیار دور، با ایران پیوندهای مذهبی و تاریخی داشته است. با ظهور دین اسلام و گسترش این دین در قفقاز، با وجود مقاومت مردم آنجا در برابر نفوذ اسلام، سرانجام در برخی نقاط آن مذهب تسنن پذیرفته شد و در کنار مسیحیتی قرار گرفت که در گرجستان و ارمنستان رواج داشت. قفقاز به علت موقعیت جغرافیایی ویژه، یکی از کانون‌های درگیری صفویه و عثمانی بود. دولت صفوی و حکومت عثمانی برای نفوذ به این منطقه تلاش بسیاری کردند. از یک سو، دولت عثمانی با انگیزه حمایت از اهل تسنن در شروان، داغستان و نواحی سنی‌نشین و ارتباط با خاندان کریمه تلاش می‌کرد که از طریق شمال به دولت صفوی فشار آورد و از سوی دیگر، دولت صفویه با انگیزه جهاد با کفار مسیحی و گسترش تشیع و نفوذ در مناطق سنی‌نشین، تشیع را در این مناطق ترویج می‌داد. هر دو دولت جنگ با کفار مسیحی را انگیزه اصلی خود ذکر کرده بودند؛ اما در پشت پرده انگیزه‌های دیگری وجود داشت که در این مقاله این انگیزه‌ها و چالش‌های حاصل از آن بررسی و تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، صفویه، عثمانی، مذهب، رقابت‌های مذهبی

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسؤل) jahan_savagheb@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ایران، alobatfard@gmail.com

مقدمه

صفوی و عثمانی اهمیت بسیار چشمگیری داشت. بنابراین مسئله پژوهش حاضر واکاوی رویارویی‌های مذهبی دولت‌های صفوی و عثمانی در قفقاز، در دوران شاه تهماسب اول تا پایان حکومت شاه عباس اول است. از اهداف بارز پژوهش، بیان جایگاه و اهمیت منطقه قفقاز در ابعاد مختلف در تحولات این دوره، به‌ویژه در بُعد مذهبی، است. به این منظور تلاش شده است که با استفاده از داده‌ها و اطلاعات معتبر، اهمیت این منطقه در بُعد مذهبی بررسی و تجزیه و تحلیل شود. در این پژوهش، پرسش اصلی آن است که هدف صفویه و عثمانی در رویارویی مذهبی خود در منطقه قفقاز چه بوده است؟ در پاسخ، این فرضیه در نظر گرفته شده است که هدف اصلی هر دو دولت گسترش سیطره خود بر قفقاز با بهره‌گیری از ابزارها و سیاست‌های مختلف بود و از مذهب در قالب پوششی در این راستا بهره می‌گرفتند.

پیشینه پژوهش

درباره مناسبات ایران و عثمانی و درگیری‌های آنها پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ نظیر صالحی (۱۳۸۶) که رویارویی این دو قدرت را بر سر بغداد در سال‌های ۱۰۴۸ تا ۱۰۴۹ق/ ۱۶۳۸ تا ۱۶۳۹م بررسی کرده است^۱ و حسینی (۱۳۸۸، ۱۳۸۹) که در دو مقاله به اجمال، عوامل فرهنگی مذهبی و سیاسی اجتماعی تنش میان صفویه و عثمانی را مطرح کرده است^۲؛ اما این نوع مقاله‌ها به تنش این دو قدرت بر سر قفقاز مربوط نمی‌شود. رضایی (۱۳۸۸) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، نقش قفقاز را در روابط ایران و عثمانی در سده دهم قمری بررسی کرده است^۳ که رویکرد آن بر مسائل سیاسی متمرکز است. از این‌رو، در ارتباط با موضوع این پژوهش که رویارویی مذهبی دو قدرت در

منطقه قفقاز در جایگاه یکی از کانون‌های اصلی تمدنی و تاریخی، با سرزمین ایران پیوندها و علایق دیرینه‌ای داشته است. این پیوندها و ارتباط چه در دوران پیش از ورود اسلام و چه در دوران اسلامی برقرار بود. حاکمیت بر این منطقه برای ایران حائز اهمیت بود؛ چنان‌که نبردهای چندین ساله میان حکومت‌های پیش از اسلام در ایران با امپراتوری روم بر سر ارمنستان و گرجستان و به‌طور کلی قفقاز مؤید این مطلب است. پس از ورود اسلام به ایران، این دین نیز در کنار مسیحیت و دیگر ادیان قفقاز قرار گرفت و شکل‌گیری حکومت‌های سنی‌مذهب شروانشاهیان و خاندان‌های مسلمان دیگر در این منطقه بر گسترش اسلام در آنجا مؤثر بود.

با تشکیل دولت صفویه در ایران، شاه اسماعیل در گام نخست برای انتقام‌گرفتن از قاتلان اجداد خود، یعنی جنید و حیدر که در لشکرکشی به قفقاز (شروان) و بنابه انگیزه‌های مذهبی و اقتصادی کشته شده بودند، درصدد تسلط بر شروان، ارمنستان، گرجستان و سایر نواحی قفقاز برآمد. در دوران حکومت صفوی، پادشاهان این سلسله حملات بسیاری به قفقاز کردند و با گسترش تشیع در قفقاز، از نفوذ عثمانی به این منطقه جلوگیری می‌شد. دولت عثمانی که خود را جانشین خلافت اسلامی قلمداد می‌کرد نیز با استفاده از نیروی خاندان‌های سنی‌مذهب در قفقاز و برای گسترش مذهب تسنن در این مناطق، علیه دولت صفویه اقدامات بسیاری انجام داد. عثمانی قصد داشت قفقاز، به‌ویژه نواحی مسیحی‌نشین را تصاحب کند. حکومت عثمانی از طریق بازکردن مسیرهای کاروان‌های زیارتی آسیای مرکزی به دنبال منافع خود در قفقاز بود. بنابه اوضاع ذکرشده، منطقه قفقاز برای دولت‌های

قفقاز است، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است و پژوهش حاضر در پی آن است که حلاء موجود در این زمینه را برطرف کند.

این پژوهش از نوع تاریخی است که در مرحله گردآوری اطلاعات، بر روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع تاریخی و پژوهش‌های جدید مبتنی بوده است و در مرحله بررسی، به شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته است.

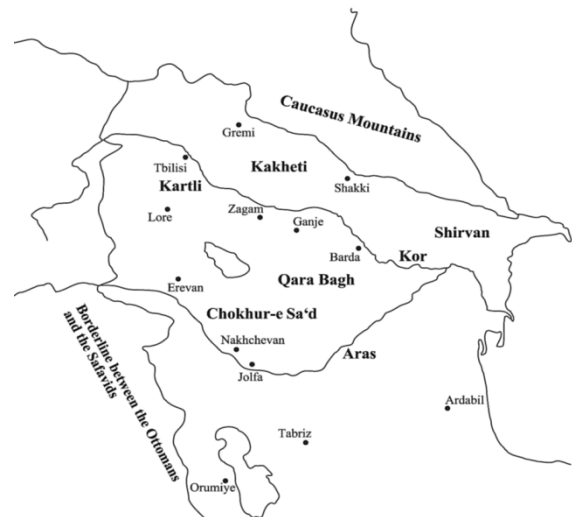
موقعیت جغرافیایی قفقاز

در منابع ایرانی، سرزمین‌های شمال رود آرس (Aras) و اطراف رود گرگ و منطقه کوه‌های آرات و جبال قفقاز که در اساطیر به نام کوه قاف (قَبَق، قَبِخ) معروف شده است، قفقاز (Caucasian) نامیده می‌شود و مناطق قفقاز شمالی ماوراء قفقاز (Transcaucasus) خوانده می‌شود. هرچند که در مآخذ روسی، برخلاف نوشته‌های ایرانی، آنچه ماوراء قفقاز خوانده شده است و شامل نواحی شمال قفقاز است، قفقاز می‌نامند و سرزمین‌های جنوبی قفقاز و منطقه مرکزی این سرزمین را ماوراء قفقاز می‌گویند (رضا، ۱۳۷۸: ۱۱). قفقاز منطقه‌ای است که در ابعاد ژئوپولتیکی و ژئواستراتژیک ظرفیت‌های چشمگیری دارد و همواره از کانون‌های توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. بخشی از اهمیت استراتژیک قفقاز به علت وجود دریای خزر و بنادر دریای سیاه (Blak Sea)، یعنی باتومی و ترابوزان (Batumi & Terebizond)، و مسیرهای ارتباطی و مواصلاتی و تجاری زمینی و دریایی شرق، شمال، جنوب و غرب و گذرگاه‌های راهبردی و تاریخی دربند و داریال (Darband & Darial) در آن (Alan) است (درباره این گذرگاه‌ها ر.ک: رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۷ تا ۲۷).

موقعیت خاص جغرافیایی قفقاز این منطقه را در کانون توجه قرار داده است. از لحاظ جغرافیایی، قفقاز منطقه‌ای کوهستانی است که از غرب به دریای سیاه و آزوف (Azov Sea)، از شرق به دریای خزر، از جنوب به ایران، از جنوب غربی به ترکیه و از شمال به روسیه محدود می‌شود. رشته کوه‌های قفقاز بزرگ این منطقه را به دو قسمت شمالی و قسمت جنوبی تقسیم کرده است (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۱۵). در نواحی شمالی و جنوبی قفقاز موقعیت جغرافیایی و طبیعی خاصی وجود دارد. در قسمت شمالی به علت وضع آب‌وهوایی و نواحی کوهستانی، اقتصادی مبتنی بر دامداری و در مقیاس کمتر کشاورزی و کاشت غلات رونق دارد؛ اما در قسمت‌های جنوبی با وجود کوهستانی بودن منطقه، به علت اوضاع جغرافیایی مناسب و واقع شدن در کنار دریای خزر و دریای سیاه و وجود رودهای کور، آرس و تِرک (Terek) دشت‌ها و اراضی حاصلخیزی قرار دارد که بستر را برای کشاورزی و فعالیت‌های دامداری مهیا می‌کند. در نتیجه اوضاع مساعد جغرافیایی و حاصلخیزی خاک، جمعیت بسیاری در این نواحی ساکن شده‌اند و با وجود این نیروی انسانی کارآمد، کشاورزی گسترش یافته است. به علت همین موقعیت جغرافیایی ویژه و قرار گرفتن در شبکه‌های ارتباطی دریایی و زمینی که از دریای سیاه به داردانل و از طریق آن به اقیانوس اطلس و هند می‌پیوندد، قفقاز اهمیت اقتصادی خاصی پیدا کرده است..

ازسویی قرار گرفتن این منطقه بین آسیا و اروپا و موقعیت ترانزیتی آن باعث شده است که از زمان‌های قدیم گذرگاه اقوام مختلفی باشد که از طریق دریا، دریای خزر و دریای سیاه، یا از مسیر زمینی، آسیای صغیر، یا مسیر شمال جنوب به قفقاز وارد می‌شدند. وجود اقوام و نژادهای مختلف در قفقاز نشان‌دهنده

تنوع نژادی و زبانی و نیز موقعیت قومی و مذهبی خاص این منطقه است (افشردی، ۱۳۸۱: ۷۹).



نقشه ۱- شمال غرب ایران و قفقاز در دوره صفویه (Hewsen, 2001: 20)

این منطقه، دین زردتشتی از طریق ایران به‌ویژه آران^۶، شروان، باکو، دربند و آجارها (Ajar)، نزدیک باتومی در گرجستان (Georgia)، یهودیت از سرزمین‌های اطراف دریای خزر و مسیحیت از طریق روم و بیزانس در قفقاز گسترش یافت که نفوذ مسیحیت بیشتر در گرجستان و ارمنستان (Armenie) بود

در سده‌های اول و دوم میلادی، مسیحیت در گرجستان نفوذ کرد و در سده چهارم میلادی کلیسای ارمنی ساخته شد و در مناطق کوهستانی این نواحی، تا سده هفتم میلادی ادیان مسیحی باقی ماند. در راستای اهمیت اقتصادی و جغرافیایی و مذهبی خاص این منطقه، با ورود مسیحیت و چالش آن با دین زردتشتی، در دوره اشکانیان و ساسانیان این منطقه به یکی از کانون‌های اصلی نزاع با روم تبدیل شد.

گرجی‌ها، ارمنی‌ها، آلان‌ها و ابخازها (abkhazia) مسیحی بودند؛ البته گرجی‌ها بیشتر پیرو کلیسای ارتدوکس شرقی بودند. در سده‌های هفتم و هشتم میلادی مسلمانان قفقاز را فتح کردند و دین اسلام در شرق قفقاز، در شروان و داغستان (daghistan)، گسترش یافت و ساکنان آران، شروان و داغستان مسلمان شدند (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۲). اگرچه بنابه موقعیت جغرافیایی و اوضاع خاص قفقاز، یعنی کوهستانی بودن آن، اسلام در برخی نواحی به‌صورت تدریجی نفوذ پیدا کرد. نفوذ اسلام در قفقاز باعث شد که ادیان زردتشتی و مسیحی نقش خود را در آنجا از دست دهند. روند گرایش به اسلام در زمان حکومت های محلی، سلجوقیان و به‌ویژه خاندان شروانشاهیان ادامه یافت. دین اسلام با گرایش حنفی و شافعی و دین مسیحیت به ادیان غالب در قفقاز تبدیل شدند. در سده های نهم و دهم میلادی دولت‌های محلی مانند مزیدی، سالاری، رودی، شدادی، بگراتی و... در قفقاز تشکیل شدند. در سده دوازدهم میلادی، پادشاهان گرجی با

پیشینه مذهبی منطقه قفقاز

قفقاز سرزمینی با تنوع قومی و دینی است که برای چندین هزار سال در مسیر مهاجرت اقوام مختلف از نژادهای هندواروپایی، زرد و مغولی بود. ورود اقوام مختلف ایرانی، عرب، ترک و مغول ترکیب قومی و بافت جمعیتی و مذهبی قفقاز را در سده‌های مختلف دچار تغییر کرد و ترکیبی از اقوام گوناگون در این منطقه به وجود آورد. این ناحیه بنابه ماهیت قومی و از لحاظ تاریخی و جغرافیایی و مذهبی مملکت یکپارچه ای نبود و در طول تاریخ، زیر سلطه و نفوذ ملت‌ها و دولت‌های بزرگ قرار داشت. از پیش از میلاد تا دوران اسلامی به‌علت تهاجم اقوام مختلف مثل رومی‌ها، بیزانس‌ها، آغوزها، خزرها، عرب‌ها، سلجوقیان، مغول‌ها و آق‌قویونلوها این سرزمین از نظر مذهبی دستخوش تغییر شد. اهمیت و موقعیت ویژه این منطقه همواره آن را در کانون اولویت حاکمان ایرانی قرار می‌داد. پیش از ورود اسلام به قفقاز، در کنار ادیان و مذاهب بومی در

قسمت‌های شمالی قفقاز بیشتر سنی بودند و بخش جنوبی شیعه و سنی بودند. باکو به‌طور کامل، بیشتر در بند و نصفی از شروان و تمام سالیان (Saliyan) و قسمتی از شَکْی^۷ و قُبَه (Quba) شیعی مذهب بودند. نصف شروان و بیشتر شَکْی و قُبَه و قسمت کمتری از در بند و تمام طَبْرَسْران و ناحیه سَموریه (سَمور، سَمُور Sammur, Samur)، سوای مَسْکُنْجَه^۸ و همه داغستان سنی بودند. ساکنان سنی مذهب قفقاز از فرقه‌های شافعی و حنفی بودند. در قُبَه، شَکْی و شروان ترکیبی از این دو فرقه تسنن ساکن بودند و سَموریه، طَبْرَسْران و قسمت سنی در بند، مانند تمام داغستان، شافعی مذهب بودند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۳۸). اهالی مناطق دارگین یا دارگه و آق‌قوشه^۹ که هر دو در داغستان بودند، مسلمان و سنی مذهب و بیشتر شافعی بودند (پورصفر، ۱۳۷۷: ۹). وجود مذاهب مختلف، به ویژه عیسوی و اسلام و مذاهب تسنن و تشیع، از لحاظ مذهبی قفقاز را به منطقه‌ای حساس و جذاب تبدیل کرده بود و تلاش دو دولت صفویه و عثمانی برای نفوذ در این منطقه چشمگیر بود. به‌علت وضع طبیعی و موقعیت راهبردی این شهرها، توجه تاتارها و روس‌ها نیز به این منطقه جذب شد. در مجموع قفقاز به‌لحاظ ویژگی‌های جغرافیایی، موقعیت نظامی، ظرفیت‌های اقتصادی و وضع مذهبی ویژه‌ای که داشت و به‌اجمال از آنان یاد شد، دارای اهمیت بود و قدرت‌های همجوار را به دخالت در آن برمی‌انگیخت.

سیاست و اقدامات مذهبی صفویه در قفقاز

تشکیل دولت صفوی باعث به‌وجود آمدن دولتی شیعی در جهان اسلام شد که از نتایج آن پدید آمدن حکومتی قدرتمند بر پایه‌های ایدئولوژی و فرهنگی جدید بود. تأسیس سلسله صفویه پیامد رشته‌ای از

روند اسلام‌گرایی در قفقاز مقابله کردند و بیشتر نواحی جنوبی رشته کوه‌های قفقاز بزرگ را فتح کردند (امیراحمدیان، ۱۳۷۶: ۲).

در سده پانزدهم میلادی، جمعیت مسلمان بومی در شرق و جنوب غرب قفقاز با حکومت‌های نوظهور در حال گسترش، یعنی ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، ادغام شدند. نوعی وحدت مذهبی که در مصالحه بین فاتحان و ساکنان منطقه تأثیر خاصی داشت و روابط بین ساکنان نواحی شمالی قفقاز و مسلمان نواحی جنوب را بهبود داد؛ اما برای مسیحیان ساکن در قفقاز تسکینی نبود (gasimov, 2011: 11). مقارن با تشکیل حکومت صفوی، خاندان شروانشاهیان و تاتارهای کریمه (قریم Kerime, Qerim) در نواحی شمالی قفقاز بودند و در گرجستان مسیحی واحدهای پراکنده و کوچک کاختی (kakheti)، کارتیلی (kartlia)، ایمرتی (imereti)، گوریا (goria)، ابخازیا و ... ساکن بودند و حکومت‌های محلی در سایر نقاط قفقاز وجود داشتند. هم‌زمان با تشکیل دولت صفویه، بخش اعظمی از منطقه قفقاز مسلمان و سنی مذهب و بخش دیگری از نواحی مسیحی و معدود نواحی نیز شیعه مذهب بودند. از سویی، فرقه‌های مختلف نیز در قفقاز فعالیت می‌کردند. مریدان فرقه زاهدیه در شروان، آران و در بند فعالیت می‌کردند و بر این نواحی سیطره داشتند. شمار مریدان شیخ‌زاهد در این مناطق به‌حدی بود که حاکم شروان از نفوذ و تعداد آنها وحشت‌زده شد و به شیخ هشدار داد که شمار مریدانش از هواداران حاکم بیشتر است (ابن‌بزاز، ۱۳۷۳: ۱۹۸). دو طریقه صوفی نقشبندیه و قادریه در نواحی شمالی قفقاز گسترش داشت. در کنار مریدان فرقه زاهدیه، مریدان دیگر فرقه‌ها مثل سهروردیه، قادریه، نقشبندیه و حیدریه در شروان و در بند و نواحی دیگر فعالیت می‌کردند.

زمینه مناسبی فراهم می‌کرد.

طرحی که جنید و حیدر برای نفوذ در قفقاز بنا نهاده بودند در دوره شاه اسماعیل اول با فتح شروان، کاختی، دربند و نواحی اطراف شروع شد. در دوره شاه تهماسب اول با حذف خوانین محلی که باقی‌مانده خاندان‌های حکومت‌کننده ادوار مختلف بودند، نفوذ صفویه در قفقاز گسترش یافت. کشته‌شدن اجداد شاه اسماعیل اول در شروان انگیزه صفویان را برای نفوذ در منطقه و تحولات دینی در قفقاز و شروان بیشتر کرد.

پس از سقوط شروانشاهیان به دست صفویه، شروان جزء ولایات ایران شد؛ اما ساکنان سنی‌مذهب آن چندبار علیه حکام صفوی قیام کردند و از عثمانی‌ها استمداد خواستند. این اقدامات از تلاش بقایای خاندان شروانشاه برای بازیابی قدرت یا آشفتگی داخلی ایران در دوره شاه اسماعیل دوم و محمدخداپنده یا فشارهای اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دوره شاه تهماسب اول و شاه عباس اول ناشی بود. موقعیت اقتصادی ناشی از وضع ویژه جغرافیایی و گرایش‌های مذهبی خاص منطقه، بستری را برای ایجاد شورش به‌وجود آورد. در این زمینه گام نخست را القاص میرزا برداشت که برادر شاه تهماسب اول و حاکم شروان بود. با هجوم عثمانی به قفقاز و همراهی القاص میرزا، منطقه شروان از حیطة قدرت صفویه خارج شد. میرزا برهان انتساب خود را به دودمان شروانشاهیان اعلام کرد و شورش به پا کرد؛ اما پیش از قدرت‌یابی، وی را از سر راه برداشتند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۳۱/۳؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۲۳/۱). به‌علت حوادث داخلی ایران پس از مرگ شاه تهماسب اول و سیاست مذهبی جدید شاه اسماعیل دوم که تسامح مذهبی بود برای اهالی سنی‌نشین در قفقاز، به‌ویژه شروان و داغستان، موقعیتی به‌وجود آمد تا علیه سیاست صفوی و به‌نفع عثمانی دست به تحرک زنند (افوشته‌ای، ۱۳۵۰: ۷۶).

تکاپوهای سیاسی و مذهبی بود که مهم‌ترین ویژگی آن چهره‌کردن جنبه‌های سیاسی مذهبی تشیع، به‌ویژه تشیع اثنی‌عشری، بود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۷۰ تا ۷۱). پادشاهان صفوی بنابه‌علت‌ها و ویژگی‌های متعدد، به منطقه قفقاز نگاه کلی داشتند.

۱. بُعد مذهبی: ابتدا با انگیزه نبرد با کفار مسیحی و سپس گسترش مذهب تشیع در قفقاز و در کنار آن محدودکردن مذهب تسنن در داغستان، شروان و سایر نواحی؛

۲. بُعد اقتصادی: تصرف اراضی جدید، تسلط بر راه‌های مواصلاتی و تسلط بر منابع و عواید اقتصادی؛

۳. بُعد تجاری: برقراری دادوستد با مراکز بازرگانی و مراکز شرق و حتی از طریق شمال با اروپا؛

۴. بُعد سیاسی: تمایل به تصرف سرزمین‌های مسیحی گرجستان، ارمنستان و نواحی متعلق به شروانشاهیان و دیگر قسمت‌های قفقاز.

در مراحل اولیه تشکیل دولت صفوی در قفقاز، تحولات دینی در حد جنگ و جهاد مذهبی بود. در اندیشه جنید و حیدر، مجاورت با قفقاز برای طرح جهاد با کفار بر طرفداران صفویه تأثیرگذار بود و با‌عنوان جهاد با کفار، نخستین تهاجم‌ها به منطقه قفقاز انجام شد (ر.ک: روملو، ۱۳۸۴: ۸۵۷/۲، ۸۶۰). برای مسلمانان اهل جهاد، این سرزمین در حکم هدفی مطرح بود و مسلمانان جنگ در آن نواحی را با‌عنوان «جهاد با کفار نابکار و ملاعین سیاه روزگار» می‌دانستند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴۴/۳). جهاد با کفار یکی از انگیزه‌های شیوخ صفوی در نگاه به قفقاز بود و در جنگ با گرجستان، طرابوزان (طرابزون) و داغستان غازیان بسیاری شرکت می‌کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۸۸). اگر چه اهداف مذهبی در کنار اهداف اقتصادی قرار داشت، تصرف سرزمین‌های عیسوی در حکم منطقه جهادی، برای رعایای مسلمان مشتاق جهاد با کفار

مذهب تشیع و دوستی با ساکنان منطقه، به‌ویژه در دوره شاه عباس اول و دوستی با گرجی‌ها و ارمنی‌ها، در جهت تقویت نفوذ در قفقاز بهره‌برداری می‌کرد.

شاه اسماعیل اول برای کسب هویت و تمایز قلمرو خود از همسایگان سنی عثمانی و ازبک، تشیع را عامل مناسبی می‌دانست (مورگان، ۱۳۷۳: ۱۶۲)؛ بنابراین برای گسترش مذهب تشیع در قفقاز و سرزمین‌های پیرامون و وابستگی بیشتر این نواحی از لحاظ مذهبی به دولت صفویه و قطع ارتباط ساکنان این نواحی با عثمانی تلاش می‌کرد. مسیحیان را به دین اسلام درآورد و با ایجاد سخت‌گیری سیاسی و مذهبی، مناطق سنی‌نشین شروان و داغستان را به تشیع واداشت. در دوره شاه اسماعیل اول ۵۰۰ خانوار از طایفه روملو و در دوره شاه تهماسب اول تعدادی از قبیله بیات به منطقه منتقل شدند. در سال ۹۱۵ ق/ ۱۵۱۰ م، پس از تصرف اولیه شروان و ادعای استقلال شیخ‌شاه در این منطقه، شاه اسماعیل جمعی از ترک‌های بیات ساکن عراق را کوچاند و در دربند و شابران (Shabaran)^۱ اسکان داد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۱۳؛ ۱۷۵: ۲۰۱۳، panahi, 2013).

گروهی از ساکنان غازی‌قُموق^{۱۱} نیز در قرن دهم هجری به ایران مهاجرت کردند و در اطراف سلماس اسکان یافتند (پورصفر، ۱۳۷۷: ۴۶). این سیاست در دوره شاه تهماسب اول و شاه عباس اول ادامه یافت. دولت صفوی با اجرای این سیاست، یعنی اسکان هواداران و به‌ویژه قزلباش‌ها در قفقاز، به‌دنبال گسترش تشیع در قفقاز، نفوذ دولت صفوی در آن نواحی و جلوگیری از شورش ساکنان منطقه علیه دولت صفوی بود. مهاجرت ارامنه و گرجیان به مازندران و نواحی مرکزی ایران، با هدف تغییر در ترکیب بافت جمعیتی منطقه بود.

شاه تهماسب اول با هدف گسترش تشیع در قفقاز، اقدامات و سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول را به‌ویژه در ازان و شروان و در برابر شروانشاهیان سنی‌مذهب

از اهداف صفویه برای ترویج مذهب در قفقاز، ممانعت از ورود عثمانی به این منطقه بود. دولت صفوی تلاش می‌کرد که ارتباط مذهبی و به‌دنبال آن سیاسی، تجاری و اقتصادی عثمانی را با قفقاز و از طریق قفقاز با ماوراءالنهر قطع کند و این‌گونه عثمانی را از عواید این منطقه محروم کند. ادعای جانشینی خلافت عباسی توسط عثمانی و حضور تعداد چشمگیری مسلمان سنی در قفقاز و ارتباط آنها با عثمانی و تعداد معدود شیعیان در قفقاز، در مقایسه با مسیحیان و اهل‌تسنن، برای دولت صفوی زنگ خطری بود. در واکنش به سیاست عثمانی، دولت صفوی برای تأثیرگذاری در ابعاد مختلف سیاسی، مذهبی، ادبی و فرهنگی در قفقاز تلاش کرد. ازسوی دیگر، ساکنان سنی مذهب و حُجاج ماوراءالنهر از مسیر قفقاز با عثمانی مرتبط بودند. این مسیر با عبور از شمال دریای خزر و گذر از قفقاز به دریای سیاه یا آناتولی و از آنجا به عثمانی می‌رسید و در زمان تیرگی روابط صفویه و عثمانی، حجاج این امکان را داشتند که از این مسیر برای سفر به مکه استفاده کنند. ازاین‌رو، حکام صفوی به اقتضای سیاست مذهبی خاص، تبلیغات مذهبی را با شدت بسیاری آغاز کردند. آنها باعنوان جهاد با کفار، به نواحی ارمنستان و گرجستان و سرزمین‌های قفقاز حمله می‌کردند و برخی از شاهزادگان گرجی را مسلمان می‌کردند و منافع چشمگیری به دست می‌آوردند (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۲۷۴ تا ۱۲۷۶، ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۳، ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸، ۱۴۲۸، ۱۴۶۱ و...).

با تبلیغات در نواحی قفقاز، به گسترش مذهب تشیع و تقویت آن کمک می‌شد. دولت صفویه برای تسلط بر قفقاز و نفوذ مذهبی در این منطقه، از ابزارها و سیاست‌های مختلفی استفاده می‌کرد. این دولت از سیاست اسکان هواداران و اتباع خود در منطقه و تغییر در ترکیب بافت جمعیتی تا استیلای نظامی، ترویج

و دربند و شروان، قراقویونلو و خلج در شکی و شروان اقامت داشتند و بسیاری دیگر از انواع ترک‌ها، مثل ترکمانان و سایر ایلات ساکن در ایران و روم به قفقاز آمده بودند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۳۴)

استفاده از صدرها در مناطق قفقاز و شروان و اران، از دیگر فعالیت‌های صفویه در بُعد مذهبی بود. از وظایف اصلی صدر در منطقه قفقاز ترویج باورها و دانش‌های شیعی و اداره امور مذهبی و ترویج تشیع و ریشه‌کنی بدعت بود. از دیگر وظایف صدر، نظارت بر نهادهای مذهبی و موقوفات و نشر آموزه‌های تشیع اثنی‌عشری بود. صفویان برای تبلیغ مذهب تشیع، صدرها را به‌سوی رعایای سنی‌مذهب در قفقاز و شروان می‌فرستادند؛ برای نمونه در سال ۹۶۱ق/۱۵۵۴م، شاه تهماسب اول برای شروان و شکی صدری انتصاب کرد (شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶) و در سال ۹۷۰ق/۱۵۶۳م، صدارت شروان و آذربایجان به میرزین‌الدین‌علی، فرزند امیرشمس‌الدین اسدالله مرعشی، واگذار شد (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۴۳۰؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۸). در زمان شاه عباس اول و پس از تصرف مجدد ایروان از سلطه عثمانی، صدارت آن نواحی به قاضی‌خان، فرزند میرزبرهان از سادات قزوین و از اقوام قاضی جهان وزیر، داده شد (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۹۱؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱۱۷۵/۲).

دولت صفویه برای نفوذ مذهبی در منطقه قفقاز اقدامات متعددی انجام داد. حذف شروانشاهیان سنی مذهب، ایجاد یکپارچگی سیاسی با ایران، ایجاد امنیت اقتصادی، گسترش تشیع در اران و شروان و همچنین گسترش ادبیات مذهبی (مرثیه) اقدامات شکل‌گرفته در این زمینه بود.^{۱۵} همچنین اهمیت دادن به زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس و مزار امامزادگان، تخفیف مالیاتی به شیعیان (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۱۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۵۹۷/۱ تا ۵۹۹) و فرستادن علمای شیعه برای تبلیغ در

ادامه داد و برای جذب ساکنان سنی‌مذهب این مناطق تلاش کرد. او در شروان و داغستان که ساکنان آن بیشتر، اهل تسنن بودند از روش‌های مختلف، از جمله ابزارهای اقتصادی و مالیاتی و تغییر در بافت مذهبی منطقه، استفاده کرد (شریف‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۱ تا ۲۷۴). بخشودگی مالیات شهرهای پیشگام در تشیع از اقدامات شاه تهماسب اول بود (قمی، ۱۳۸۳: ۵۹۷/۱). معافیت دانشمندان شیعی و محصلان آنها از پرداخت مالیات در شهرها و آبادی‌های شیعه‌نشین (قمی، ۱۳۸۳: ۵۹۷/۱)، از دیگر سیاست‌های مذهبی شاه تهماسب اول در قفقاز بود و این در حالی بود که سنی‌های آن مناطق باید بار مالیاتی شهرهای شیعی را تحمل می‌کردند و به‌صورت کامل مالیات پرداخت می‌کردند (panahi, 2013).

از دیگر اقدامات شاه تهماسب اول، انتقال برخی از اهالی از حدود استرآباد به مناطق مسکنجه و لاهیج^{۱۲} و سایر محال شروان بود و همچنین برخی از ساکنان اردبیل در جوار مرقد جنید در حَضْرَه، برگرفته از حضرت، سکنی گزیدند (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۳۴). نیز ساخت بارگاهی بر سر آرامگاه جنید، پس از یکصد سال از مرگ او، در حَضْرَه که زیارتگاه مردمان آن سامان شد (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۱۰). در دوره صفویه نخجوان مسکن طوایف سعدلو، استاجلو، کنگرلو و جزء توابع بیگلریگی ایروان^{۱۳} شد و آرش^{۱۴} مسکن طایفه چاکرلو شد و ازسویی، قره‌باغ جایگاه قاجار و اتوزایکی و دیگر قبایل قزلباش شد و در نظام اداری صفویه، به بیگلریگی‌نشین تبدیل شد و به خاندان زیاداغلی گنجه‌ای واگذار شد (پورصفر، ۱۳۷۷: ۷۵، ۸۷، ۱۲۶). این اقدام در راستای تلاش برای گسترش تشیع در قفقاز بود. در فهرستی که در گلستان ارم آمده است، طایفه زنگنه و خلیللو و کنگرلو در قُبه و شروان، قرمانلو و تکلو و شاملو و چاکرلو در شروان، اوصاللو و عرشلو و اوستاجلو و قاجار در قُبه، قبیله بیات در قُبه

منافع آن در سال ده‌هزار منات (هر ۴/۵ منات معادل یک تومان) بود (فراهانی، ۱۳۶۲: ۷۹).

معافیت از تکالیف دیوانی، به‌ویژه در برخورد با نواحی شیعه‌نشین و مناطقی که با سیاست‌های صفوی همخوانی داشتند، یکی از اقدامات اساسی شاه عباس اول در قفقاز بود؛ برای نمونه در نبردهای سال ۱۰۱۵ ق/ ۱۶۰۷ م، اهالی دربند به رهبری پسر خواجه محمد دربندی در مقابله با عثمانی از صفویه حمایت کردند و شاه عباس اول در برابر، به وی منشور ایالت داد و اهالی دربند را از پرداخت مالیات معاف کرد (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۹۱؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

از سوی دیگر، در دوره شاه عباس اول سیاست اسکان هواداران و تبعید مخالفان در قفقاز شدت بیشتری پیدا کرد. تحولات انجام‌شده پس از مرگ شاه تهماسب اول تا روی کار آمدن شاه عباس اول در قفقاز که قدرت‌یابی برخی خونین و حکام قفقازی و عناصر قزلباش را در این منطقه باعث شده بود و نیز ادعای خودسری و سکوت و همراهی با عثمانی توسط برخی از آنها، شاه عباس اول را بر آن داشت تا پس از بازپس‌گیری قفقاز، برخی از رهبران و حکام قفقازی و قزلباش را در آنجا تغییر دهد. در سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۳ ق/ ۱۶۱۰ تا ۱۶۱۱ م، محمدحسین‌خان قرقلوی ذوالقدر به فرمانروایی شکی منصوب شد؛ سپس با هواداران ذوالقدری خود از عراق و آذربایجان، یعنی قرقلوها، سلمانلوها، علی‌بکلو و کنداشلوها، به شکی رفت و با انتصاب شجاع‌الدین‌بیگ، رئیس قبیله گُرد، به حکومت سالیان و محمودآباد در شروان، قبایل هم‌طایفه خود را که در آذربایجان پراکنده بودند جمع کرد و به مناطق مزبور برد. در سال ۱۰۲۹ ق/ ۱۶۵۰ م، شاه عباس اول ایالت کاختی را در گرجستان بر قلمرو پیکرسلطان، حاکم بردع، افزود. پیکرسلطان با ۵۰ هزار خانوار از ایمرت و ذوالقدر و سلیمان‌حاجیلو و قبایل گُرد در آذربایجان و ایمرت‌های

این منطقه در کانون توجه صفویان قرار گرفت. مرمت، تزیین و تغییر در ساخت بناهای مذهبی مثل مساجد و مدارس و تزیین آنها به شعائر مذهبی و حذف مساجد سنی و کلیساها از دیگر اقداماتی بود که زمینه‌ساز تحولات دینی و مذهبی در منطقه قفقاز شد. حمایت از روحانیان شیعی و پشتیبانی از نهاد وقف و معافیت اموال وقفی از مالیات، سیاست دیگر صفویه برای گسترش تشیع در قفقاز و سیاست مذهبی این دولت در آن نواحی بود.

ایالت گرجستان از مناطقی بود که صفویان بارها بدانجا لشکرکشی کردند. در سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی ولایت • های مهم گرجستان از جنوب به شمال غربی به ترتیب عبارت بودند از: کاختی در منابع ایرانی کاخت در جنوب‌شرقی، کارتیلی در منابع ایرانی کارتیل در شمال‌غربی، ایمرتی در منابع ایرانی باشی‌آچوق^{۱۶} و مینگرلی که دو ولایت اخیر کنار دریای سیاه واقع شده بودند و گرجستان غربی را تشکیل می‌دادند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۲۸، ۳۳۲؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۹۴ تا ۱۹۶). در سال ۹۶۲ ق/ ۱۵۵۵ م و براساس صلح آماسیه بین ایران و عثمانی حوزه آخسقه و قراجه‌اردهان، کارتیل و کاخت از ایران شد و مرکز گرجستان ایران شهر تفلیس (تبیلیسی) بود. مابقی ایالات گرجستان جزء مناطق نفوذ عثمانی درآمد.

در سال‌های ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ ق/ ۱۶۱۷ م شاه عباس اول در مناطقی از گرجستان نفوذ کرد که تا آن زمان اسلام در آن مناطق رواج نداشت؛ سپس دستور داد تا در کلیساهای آنجا اذان سر دهند (منشی، ۱۳۷۷: ۱۴۴۲/۲؛ بهمن‌میرزا، ۱۳۸۴: ۶۲ تا ۷۱). او در گرجستان چندین کلیسا را به مسجد تبدیل کرد و برخی از یهودیان و مسیحیان آنجا را واداشت که به اسلام تغییر مذهب دهند (63: Abisaab, 2004). در تفلیس مسجد بزرگی ساخت و املاک موقوفه فراوانی برای آن قرار داد که

در جهان اسلام و تشیع، منشأ خدمات علمی و فرهنگی و سیاسی ارزشمندی شدند.

سیاست مذهبی عثمانی در قفقاز

دولت عثمانی به مانند صفوی، به منطقه قفقاز نگاه ویژه‌ای داشت و سوای موقعیت‌های ویژه قفقاز که پیشتر بدان اشاره شد، این منطقه دروازه ورودی عثمانی به ماوراءالنهر محسوب می‌شد. در دوره سلطان سلیمان، امپراتوری عثمانی به قدرتی برتر در جهان آن روز تبدیل شده بود. این امپراتوری که در سال ۱۴۵۳م/۸۳۲ق و در زمان سلطان محمد فاتح، با تصرف قسطنطنیه و پس از آن با تصرف دریاها و سواحل و مناطق مختلف در شرق و غرب قدرتمند شده بود، در دوره سلطان سلیم اول با تصرف مکه و مدینه و همچنین مصر، خود را جانشین خلافت عباسی و رهبر جهان اسلام می‌دانست (مطراق‌چی، ۱۳۷۹: ۳۵؛ ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۷۳؛ یاقی، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۷).

قفقاز، دریای سیاه، آناتولی و نواحی غربی ایران از کانون‌های حائز اهمیت برای دولت عثمانی بودند و این دولت تلاش می‌کرد بر این نواحی، از جمله آناتولی، تسلط کامل پیدا کند. آناتولی با عثمانی اشتراک‌های فرهنگی، قومی و مذهبی داشت و وجود این اشتراک‌ها آنان را به هم پیوند می‌داد؛ اما تشکیل دولت صفوی و مهاجرت ترکان آناتولی به ایران، گسست در رابطه ترک‌های عثمانی و ترکان آناتولی را باعث شد. قبایل ترک که محل سکونتشان فلات آناتولی بود، به مهاجرتی گسترده و مداوم به ایران دست زدند که کاهش جمعیت آناتولی را موجب شد. احیاء تشیع، مردم آناتولی را به تحرک و سلاطین عثمانی را به واکنش انداخت (وسینیچ، ۱۳۴۶: ۱۵). دولت صفوی برای ایجاد وحدت و رسمی کردن مذهب تشیع در ایران،

هوادار خود به آنجا حرکت کرد: Hirotake, 2004: (254).

شاه عباس اول در عین اعتقاد به دین و احترام به ائمه و پیشوایان مذهب تشیع و تعمیر بقایای متبرکه، به تسامح در برابر اقلیت‌های مذهبی عقیده داشت و به همین علت رفتار او با رعایای غیرمسلمان خود، به‌ویژه عیسویان، بی‌سابقه بود. این رفتار به این معنا نیست که او هیچ‌گاه فشار یا سخت‌گیری در قبال اقلیت‌های غیرمسلمان نداشته است. وی برای تسلط بر مناطق قفقاز و آزادسازی آن از دست عثمانی‌ها تلاش می‌کرد که با اهالی آنجا خوش‌رفتاری کند. بنابراین برای تحقق یافتن این سیاست، به ارمنیان محبت کرد و از فعالیت آنها در امور اقتصادی استفاده برد و پنج‌هزار خانوار از ساکنان جلفای ارس را به اصفهان منتقل کرد (دلواله، ۱۳۸۱: ۱۳۹؛ غوکاسیان، ۱۳۹۵: ۸۶ تا ۸۸).

شاه عباس اول با کوچ دادن مردم از ارمنستان، برنامه نظامی خود را علیه عثمانی با موفقیت و به‌طور کامل به اجرا درآورد. تصمیم شاه عباس اول برای کوچ شمار بسیاری از مردم به سوی ایران، افزون‌بر اینکه راهبردی نظامی بود، برپایه تدابیر اقتصادی نیز بود. ارامنه در نقش بازرگان، صنعتگر و کشاورز به اقتصاد ایران کمک چشمگیری می‌کردند؛ نیز در جایگاه اهل‌ذمه ناچار به پرداخت جزیه بودند که درآمد سلطنتی را افزایش می‌داد (غوکاسیان، ۱۳۹۵: ۸۲). سیاست صفویه برای مناطق مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان انتخاب حکام مسلمان بود که مستلزم گرایش اسمی به اسلام بود و همچنین دادن خودمختاری به آنها. روی آوردن صفویان به تشیع و تشکیل حکومت صفویه زیر لوای تشیع، یگانگی باورهای ساکنان منطقه قفقاز با مردم نواحی شمالی ایران را باعث شد (شریف‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۳). از این منطقه عالمان دینی بسیاری برخاستند که

مناطق اعمال نفوذ کند (هامرپورگشتال، ۱۳۸۷: ۳۹۸). دولت عثمانی سنی‌مذهب و پیرو مذهب حنفی بود (وسینیچ، ۱۳۴۶: ۳۸) و بخش اعظمی از ساکنان قفقاز به‌ویژه در داغستان، شروان، طبرسران، تاتارها و دیگر نواحی قفقاز اهل تسنن و حنفی‌مذهب یا شافعی‌مذهب بودند. عثمانی در روابط با ایران بر سر مسئله قفقاز، از تحریک اهل سنت در این منطقه بر ضد صفویه بهره می‌گرفت (panahi, 2013: 176). عثمانی‌ها ایرانیان را رافضی می‌دانستند و به حکم قرآن و فتوای مفتیان، جنگ با آنها را تکلیف مذهبی می‌دانستند (هامرپورگشتال، ۱۳۸۷: ۳۷۹). سلاطین عثمانی با رهبری سلیم، لقب خادم حرمین شریفین را به خود بستند که این ادعا از این مسئله حاکی بود که آنها نیرومندترین حکام اسلام و جانشین خلافت عباسی و سلطنت ممالیک‌اند که از نظر سنیان، نماینده سلطنت اسلامی بود (شاور، ۱۳۷۰: ۱۷۴؛ ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۷۳).

القابی که سلاطین عثمانی از محمد دوم تا مراد سوم بر سکه‌های خود ضرب کردند، نشاندهنده جاه‌طلبی و ادعای حاکمیت بر ایران و حتی جهان است؛ مانند عبارت «صاحب العزّ و النّصر فی البرّ و البحر»، «سلطان البرّین، خاقان البحرین، سلطان سلیمان‌شاه‌بن سلطان سلیم‌شاه»، «خادم‌الحرمین‌الشریفین» در میان القاب سلیمان و عبارت «صاحب قران» در القاب سلیم و «صاحب‌العدل‌المستقیم‌السلطان مرادبن‌السلطان سلیم، مالک‌البرّین و البحرین و الشام و العراقین» در القاب مراد سوم. عراقین یعنی عراق عرب و عراق عجم. عبارت البرّین و البحرین به ادعای تسلط بر سرتاسر جهان اشاره می‌کند. کلمه شاه جز در سلطنت سلیم اول و سلیمان اول و سلیم دوم، یعنی دوران جدی‌ترین جنگ‌ها با صفویان، هرگز بخشی از لقب عثمانی‌ها نبوده است. اختیارکردن این لقب به قصد نشان‌دادن ادعای فرمانروایی بر ایران بود. سلیمان حتی عنوان

حکومت دینی ایجاد کرد و با تبلیغات گسترده در قسمت‌های مرکزی و جنوبی آناتولی و سایر نواحی، موقعیت عثمانی را به خطر انداخت (یاقی، ۱۳۸۳: ۲۸). بنابراین دولت عثمانی وجود دولت شیعی صفوی را در مرزهای خود، تهدیدی علیه حاکمیت عثمانی می‌دانست؛ به‌ویژه که تبلیغات مذهبی صفویه در قفقاز و آناتولی بر ساکنان این نواحی تأثیر می‌گذاشت؛ از آن روی برخلاف نواحی اروپای مرکزی که مسیحیان اجازه نداشتند بر سربازان مسلمان نفوذی داشته باشند، در آناتولی شرقی و قفقاز همواره این تمایل وجود داشت که ساکنان این نواحی به تشیع متمایل شوند و تغییر موضع دهند. هدف اصلی لشکرکشی‌های عثمانی در سده دهم قمری/شانزدهم میلادی این بود که با تسلط بر ارمنستان، گرجستان، کردستان و عراق عرب، آناتولی شرقی را از ایران جدا کند (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۷۹).

تشیع و تسنن هم از نظر تاریخی و هم از نظر جغرافیایی و هم براساس نگرش‌های مذهبی، دنیای اسلام را به دو بخش شیعه‌نشین و سنی‌نشین تقسیم کرده بود. دولت شیعه صفوی و نفوذ آن در مرزهای شرقی عثمانی، تهدیدی برای عثمانی قلمداد می‌شد و خوشایند عثمانی نبود. سلاطین عثمانی از یک‌سو از تشکیل حکومتی قوی در ایران بیمناک بودند و از سوی دیگر از اینکه این دولت گرایش‌های تشیع داشت، نگران بودند. حمایت ایران از قیام قدری‌خوجه‌بابا، مشهور به سولون و پسرش شاه‌قلی در سال ۹۳۲ق/۱۵۲۶م و قیام بابا‌ذوالنون که از قیام‌های مشهور در آناتولی بود و به علت تثبیت غیرعادلانه اراضی به وقوع پیوست و قیام قلندر چلبی (قلندر شاه) که وحشتناک‌تر از قیام‌های پیشین بود، واکنش دولت عثمانی را در پی داشت. عثمانی برای کنترل مناطق آناتولی و قفقاز تلاش می‌کرد تا به این طریق، در آن

شاهان نخستین صفوی را هم به القاب خود افزود؛ القابی نظیر دین‌پناه و سلطان کامل و ابوالفتح (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۱۵ تا ۲۱۸).

وجود مذهب مشترک با ساکنان این نواحی دومین علت نفوذ عثمانی در قفقاز بود. از آنجایی که بیشتر نقاط قفقاز سنی بود و دولت عثمانی خود را حاکم جهان اسلام می‌دانست، تلاش می‌کرد که ساکنان سنی مذهب قفقاز را از حوزه تسلط صفوی خارج کند. علمای سنی قلمرو عثمانی به منظور حمایت از مسلمانان سنی قفقاز و حذف تشیع در ایران، از فعالیت‌های نظامی حمایت می‌کردند. عثمانی که به دنبال فرصتی برای مقابله با نفوذ صفویه در قفقاز بود، مسئله تشیع را بهانه کرد و ساکنان سنی مذهب شروان و داغستان در قفقاز و خان‌نشین کریمه و اهالی ماوراءالنهر و خوارزم را تحریک کرد. در جریان لشکرکشی ابراهیم پاشا وزیراعظم به مرزهای شمال شرقی عثمانی و آذربایجان و قفقاز، سلطان سلیمان پیش از شروع جنگ راجع به فرمانروایان و حکام سنی مذهب شروان و داغستان که مخالفان دولت شیعه صفوی بودند و امرا و خان‌های ترک سنی مذهب ترکستان و توابع تحقیق کرد و خواهان همیاری و مبارزه علیه صفویه شد (هامرپورگشتال، ۱۳۸۷: ۴۰۰).

فقهای سنی ماوراءالنهر و عثمانی برای نخستین بار در تاریخ اسلام، برده کردن و فروختن شیعیان و حتی سادات را در بازارهای برده‌فروشان جایز شمردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۹۷). شیخ الاسلام‌های عثمانی فتوایی مبنی بر لزوم جنگ با شیعیان و کشتار و غارت آذربایجان و اران صادر کردند و آن را وظیفه شرعی دانستند (ر.ک: ورجاوند، ۱۳۸۷: ۸۰ تا ۹۶). شیخ الاسلام محمدابوالسعود افندی، شیخ الاسلام بزرگ عثمانی، و شیخ الاسلام قاضی‌زاده احمد شمس‌الدین در فتواهای خود، قزلباش را به علت عاصی شدن به پادشاه اسلام به طریقی کافر دانستند و قتل آنها را واجب کردند و

تقسیم مال و املاکشان را میان سربازان حلال کردند و گشوده آنها را غازی دانستند (پجوی، ۱۲۸۴: ۳۸ تا ۳۶؛ Kirzioglu, 1976: 280-1). این دیدگاه تا پایان حکومت صفویه بر اندیشه عثمانی‌ها حاکم بود. مقارن با زوال دولت صفویه، دولت عثمانی باز به روال معمول، پیش از حمله به ایران بنابه فتوای عبدالله افندی اعلام کرد: «روافض عجم به ظاهر ادعای اسلام می‌کنند، آنان مرتد هستند و از ارباب کفر به‌شمار می‌روند. بنابراین جنگ با قزلباش در حکم جهاد با مشرکین و حفظ ناموس دین بوده، غارت اموال و اسارت زنانشان حلال شرعی می‌باشد» (چلبی‌زاده، ۱۲۸۲: ۶۶ تا ۶۶). آنها با چنین بهانه‌هایی زمینه را برای ورود خود به ایران و ناحیه قفقاز فراهم می‌کردند.

مسئله دیگر در توجه عثمانی به قفقاز، وجود مسیحیان در این ناحیه بود. ساکنان مسیحی ارمنی و گرجی قفقاز در نواحی مرزی و مجاور عثمانی بودند. دولت عثمانی برای نفوذ به این نواحی، جنگ با کفار و غزای مذهبی را بهانه کرد و برخی از قسمت‌های غربی گرجستان را تصرف کرد. در حالی که انگیزه تسلط بر دریای سیاه و بنادر بازرگانی آن در نواحی شرقی دریای سیاه، یعنی باتومی و سوخومی و ارتباط با نواحی اطراف از دلایل مذهبی نفوذ در گرجستان قوی‌تر بود.

علت دیگر توجه عثمانی به قفقاز، موضوع حج و تأمین امنیت مسیرهای زیارتی و عواید آن برای دولت عثمانی بود. پیش از تشکیل دولت صفویه حجاج ماوراءالنهر برای زیارت، از مسیر ایران به عثمانی عبور و مرور می‌کردند و اکنون به دنبال طرح مسئله حج و مشکلات ایجاد شده توسط دولت صفوی و روس‌ها، خواستار ورود عثمانی برای حل این معضل بودند. حکام و ساکنان مسلمان بخارا و سمرقند مسیر قفقاز و دریای سیاه را برای زیارت انتخاب کردند؛ اما با تسلط

قفقاز از جمله مناطقی بود که هم‌زمان با دولت صفوی، دولت عثمانی در پی یکسان‌سازی فرهنگی و سیاسی و مذهبی آن منطقه بود. عثمانی به مانند صفویه، از سیاست تغییر در ترکیب بافت منطقه نیز استفاده کرد و برخی از ساکنان منطقه، از جمله ارامنه را برای اهداف خاص به نواحی دریای سیاه، بالکان و شرق اروپا منتقل کرد. دولت عثمانی در منطقه قفقاز از سیاست‌های خاصی حمایت می‌کرد؛ از جمله این سیاست‌ها پشتیبانی از مؤسسات اجتماعی و دینی و نیز ساخت مساجد و مدارس مذهبی بود. دخالت صریح دولت عثمانی برای ساخت مساجد، نوعی کار فرهنگی برای مقابله با صفویه در قفقاز بود و در این زمینه، در روستاهای شیعه‌نشین مسجد ساختند و به فرستادن امام جماعت و کنترل تکیه‌ها اقدام کردند. با تصرف شکی در سال ۹۸۵ق/ ۱۵۷۶م، در مساجد آن نواحی برگزاری نماز به شیوه اهل سنت و دعای خیر در حق سلطان مراد آغاز شد. امری که در پنجاه سال گذشته در آن نواحی سابقه نداشت؛ نیز عثمانی حاکمیت خود را در اطراف رود کر و مناطق نزدیک ارس مستقر کرد و در شروان حاکمی تُرک در جایگاه عامل سلطان استقرار یافت (سلانیک، ۱۳۸۹: ۲۳۲؛ بارتولد، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

از دیگر سیاست‌های عثمانی در قفقاز، حمایت از اقدامات مذهبی، به ویژه از سیدیچی شروانی و ادعای شروانیان و همراهی و حمایت از اغتشاش‌ها و تحریک‌های بازماندگان شروانشاه بود. در سال ۹۸۴ق/ ۱۵۷۷م بنا به وضعیت قفقاز، ضعف دولت صفوی، سیاست مذهبی جدید و کاهش نظارت در قفقاز، اهالی شروان به شورش دست زدند (قمی، ۱۳۸۳: ۲/ ۶۷۷ و ۶۷۸؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۴۰ تا ۵۴۳). در اوایل سلطنت محمدخدا بنده، ابوبکر میرزا پسر برهان، از سلاطین سابق شروان، با فرستادن جمعی از اهالی شروان به دربار عثمانی، حمایت سلطان مراد را خواهان

دولت صفویه و تزار روس بر این مناطق، نظارت بر مسیرهای مواصلاتی و زیارتی بیشتر شد و ساکنان ماوراءالنهر را به استمداد از عثمانی مجبور کرد (ایتسکویتس، ۱۳۷۷: ۱۰۱). در زمان سلطنت سلیم دوم، خان‌های سمرقند و بخارا و به ویژه خوارزم با ارسال نامه‌هایی به سلطان، از ممانعت در حرکت تجار و حجاج توسط دولت صفوی و روس‌ها در آستاراخان شکایت کردند و فتح آستاراخان را برای بازگشایی مسیر زیارتی حج از طریق این شهر خواستار شدند (هولت، ۱۳۸۷: ۴۳۵).

باتوجه به بروز مشکلات عبور و مرور برای زوار ماوراءالنهر از طرف دولت صفویه، این امر عثمانی را به ایجاد مسیر جدیدی از طریق قفقاز مجبور کرد. شبه جزیره مانقشلاق و شروان مسیر مهمی برای زیارت مکه از ماوراءالنهر به سمت عثمانی بود. شبه جزیره مانقشلاق منطقه‌ای تجاری و بازرگانی بود که اهمیت بسیاری داشت و مقر رفت و آمد کشتی‌ها بود و مسیر کاروانیان خیوه و بخارا از آنجا می‌گذشت. این شبه جزیره در ساحل شرقی دریای خزر قرار داشت و در دوره سلطان مراد سوم، عثمانی با تصرف شروان در قفقاز مسیر جدید مانقشلاق شروان را احیاء کرد (بارتولد، ۱۳۷۵: ۱۳۶ و ۱۳۷). از طرف دیگر، طرح کانال دن و ولگا نیز اقدامی در راستای همین سیاست عثمانی بود.

مسئله دیگری که باعث توجه عثمانی به قفقاز شد این بود که برخی از نواحی سنی‌نشین قفقاز برای دولت عثمانی منافع مختلف داشت؛ از جمله شروان که برای دولت عثمانی دارای اهمیت خاصی بود. بخشی از این اهمیت به لحاظ موقوفاتی بود که از این ناحیه به عثمانی داده می‌شد؛ مانند چندین خروار ابریشم که هر ساله برای مخارج حرمین شریفین خرج می‌شد (منشی، ۱۳۷۷: ۴۰۷/۱؛ واله، ۱۳۷۲: ۶۲۴؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۱۵).

همراهی با اهالی شروان اقدام دیگری بود که عثمانی به کار بست. این اقدام با هدف ایجاد حلقه واسطه‌ای از حکام سنی در منطقه و بهره‌گیری از این اتحاد علیه نفوذ مذهبی صفویه در قفقاز بود. اخذ عوارض و مالیات‌های سنگین از ساکنان شیعه‌نشین و مسیحی قفقاز سیاست معکوس عثمانی در برابر نفوذ صفویه بود که در جریان هجوم به قفقاز و تسخیر این منطقه در دوره محمدخدا بنده، به‌طور کامل آشکار بود و عثمانی‌ها مناطق و نواحی و شهرهای شیعی‌نشین و مسیحی را تخریب کردند.

بنابراین، افزون‌بر اختلاف دیرینه سنی‌شیعه میان دولت صفویان و عثمانی، تسلط صفویه بر راه تجاری و زیارتی آسیا، به‌ویژه آناتولی و تقاضای اهالی سنی مذهب شروان از عثمانی برای یاری آنها از علت‌های جنگ عثمانی علیه صفویه بود. در جمع‌بندی یونس زیرک، اهداف دولت عثمانی در انجام عملیات در قفقاز و علیه دولت صفویه عبارت بودند از: حمایت از مردم سنی مذهب شروان و داغستان که به‌علت سنی‌بودنشان مجبور بودند به دولت صفویه مالیات پرداخت کنند؛ اجابت تقاضای کمک حکام گرجستان که از دوران سلطان سلیمان قانونی به‌این‌سو خواهان مقابله با دولت صفویان بودند؛ در آخر اینکه با در اختیار گرفتن سواحل دریای خزر، ضمن گشودن مسیر تجاری و زیارتی، راه دسترسی به ترکستان نیز هموار می‌شد (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: مقدمه/۳۳).

دولت عثمانی تصمیم گرفت زمین‌های بین دریای سیاه و دریای خزر را تصرف کند و برای نفوذ در قفقاز، در آنجا پایگاه و استحکام‌هایی ایجاد کند و امنیت سرحدات شرقی خود را تأمین کند و در کنار آن، مذهب سنت را در آن مناطق گسترش دهد (ایتسکویتس، ۱۳۷۷: ۱۱۱). در این دوره، دولت عثمانی بیشترین توجه را به منطقه قفقاز کرد و سعی کرد با

شد (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۵۷). او به سرداران و پاشایان عثمانی نامه‌ای نوشت و آنها را به لشکرکشی به قفقاز و تصرف شروان تشویق کرد. او امید داشت سپاه عثمانی که اینک به آذربایجان آمده بود، به گرجستان رهسپار شود و پس از تصرف آن سرزمین، از غنایم سرشار شروان نیز نصیب ببرد. وی که بدون حمایت نظامی عثمانی رسیدن به قدرت را میسر نمی‌دید، برای قلع و قمع قزلباشان و «رفع ستم از مظلومان» لشکرکشی سپاه عثمانی را به منطقه خواهان شد و در ازای این همراهی و خدمت در تصرف شروان و بازگشت وی به قدرت، قول داد که «حلقه بندگی پادشاه اسلام‌پناه در گوش جان کشیده به شرایط خدمتکاری و جانسپاری قیام نموده و خراج ملک شروان را هر ساله به خزانه معموره ارسال» کند (قمی، ۱۳۸۳: ۲/۶۷۷ و ۶۷۸).

در جواب به نامه ابوبکر میرزا، سرداران و پاشایان عثمانی مکتوبی نوشتند و او را به تسخیر گرجستان و شروان دلگرم کردند (متن نامه در: قمی، ۱۳۸۳: ۲/۶۷۷ و ۶۷۸). به‌علت ضعف دولت صفویه، ابوبکر میرزا و سپاهیان حاکم صفوی شروان را با تعداد بسیاری از هواداران و نیروهای قزلباش از دم تیغ گذراندند. امرای داغستان نیز به قزلباش‌ها هجوم بردند (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۸ تا ۷۰؛ سلانیک، ۱۳۸۹: ۲۳۳؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۵ و ۳۶۶). سلطان مراد به شروانیان وعده داد که در صورت قطع رابطه با دولت صفویه و خواندن خطبه به نام سلطان عثمانی، ۵۰ هزار قبضه تفنگ به آنها واگذار کند (استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۰۵).

تلاش برای احیاء مسیرهای جدید تجاری و زیارتی از طریق قفقاز و آناتولی به عثمانی از دیگر سیاست‌ها و اقدامات عثمانی در منطقه قفقاز بود. مسیر مانقشلاق (Manghishlagh) شروان و طرح دن-ولگا، تلاش‌هایی بود که در این راستا شکل گرفت. نیز تلاش برای پیوند و ارتباط بین تاتارهای کریمه و اهالی داغستان و

کمک‌های ارزشمند خان کریمه،^{۱۷} بنادر دریای خزر و دربند را در تسلط خود درآورد.

سلطان مراد سوم عثمانی در سال ۹۸۶ ق/ ۱۵۷۸ م، ضمن نامه‌ای سراسر توهین به پادشاه ایران، محمدخداپنده (نک: فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۲۸۳/۲ تا ۲۸۶؛ نوایی، ۱۳۶۷: ۱/۶۴ تا ۷۴)، دستور حمله به ایران را با عنوان «جهاد» به طور رسمی صادر کرد و اعلام کرد که اینک شکست «کفار خاکسار شرعاً واجب و فریضه گردیده است» (متن فرمان در: فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۲۰۸/۲؛ نوایی، ۱۳۶۷: ۱/۸۶ تا ۹۰). او همچنین در نامه ای از محمدگرای خان تاتار که در دشت قیچاق حکومت می‌کرد، خواست که با شماری از سپاهیان خود از طریق ایالات شمالی قفقاز و دشت خزر به شروان هجوم آورد (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۳۵۸؛ ابوبکرین عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۸). در این نامه، سلطان مراد ضمن یادآوری تلاش نیروهای خود در «دفع روافض» و حاکمیت عثمانی و شریعت سنی در شروان و اینکه «خاشاک فتنه را از عرصه ولایات پاک و ارادل قزلباش را طعمه شمشیر خونپاش ساخته»، با تحریک احساسات مذهبی خان تاتار، هدف خود را از این لشکرکشی نه برای «توسعه بلاد و تزییع حقوق عباد» بلکه جهاد برای چند هدف دیگر ذکر کرد: براندازی رسوم الحاد، سعی در اعلائی کلمه علیا، گرفتن انتقام ام المؤمنین عایشه، پاک کردن کشور عجم از آلائش گمراهی‌ها و جاری کردن سنت نبوی در آن دیار. از این رو از خان تاتار خواست که با سپاه عثمانی همراهی کند و «در رهایی کشور عجم از دست رافضیان بدآیین سعی نماید و اهل سنت و جماعت را از اطاعت و متابعت آنان خلاص و آیین آن قوم شناخت رسوم را باطل کند و مساجد و معابد را به زینت جمعه و جماعت» بیاراید (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱۲۳/۲ تا ۱۲۶؛ نوایی، ۱۳۶۷: ۱/۷۷ تا ۸۵). وی سپس درخصوص

شروان نامه دیگری هم به محمدگرای خان نوشت و بر ضرورت اتحاد نیروها و مبارزه با قزلباش تأکید کرد (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱۲۲/۲؛ نوایی، ۱۳۶۷: ۱/۹۱ تا ۹۳).

در این دوره خان‌های کریمه به دولت عثمانی وابسته بودند و به نام سلطان خطبه می‌خواندند و سکه ضرب می‌کردند و در جنگ‌های اروپایی و آسیایی عثمانی را همراهی می‌کردند (اوزون‌چارشلی، ۱۳۷۰: ۴۹۵، ۴۹۷). آنان در جنگ‌های عثمانی علیه صفویه در قفقاز شرکت می‌کردند و برای ایجاد مشکل در ماوراء قفقاز، هنگام هجوم عثمانی ضد دولت صفویه به منطقه می‌آمدند (رئیس‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۴۹). سلطان مراد همچنین با ارسال نامه مودت‌آمیزی به حاکم داغستان، از او خواست که با نیروهای خود به سپاه عثمانی بپیوندد و «رافضیان پیمان‌شکن و دشمنان چهار یار گزین را از میان بردارند و برای رهایی اهل سنت و جماعت از شکنجه آنان جهادی موافق رضای حق و شایسته دین اسلام به جای آورند...». مراد به او یادآوری کرد که در جنگ‌های پیشین عثمانی با صفویه برای رهایی «سنیان پاک‌اعتقاد» شروان «از لوٹ تغلب رافضیان و اهل الحاد»، پدران‌ش همکاری لازم را کرده‌اند؛ پس اینک او نیز طبق قاعده دیرین اجدادی با دشمنان دین (رافضیان) به دشمنی رفتار کند (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۳۱۶/۲؛ نوایی، ۱۳۶۷: ۱/۹۹ تا ۱۰۳).

از دیدگاه کوتوک اوغلو، دولت عثمانی نیروهای خود را به سوی شرق اعزام کرد تا با از میان بردن صفویه، رفض و زندقه را از بین ببرند. در اجرای این هدف، طی فرمانی از رؤسای کردها، عشایر، امراء و بیگلربیگی‌ها خواستند که شهرهای ایران را اشغال کنند و برای آن شهرها محافظ و حاکم عثمانی تعیین کنند و شهرهایی را که امکان تصرف نداشته باشند، تاراج کنند و ملحدان^{۱۸} را از دم شمشیر بگذرانند (Kutukoglu, 1962: 17-22). به این ترتیب، سلطان مراد ائتلافی از

ترکان، کردها، تاتارها، لزگی‌ها، شروانی‌ها و دیگران علیه صفویه ترتیب داد.

نیروی ائتلافی تاتارها پس از ورود به شماخی و شروان، با شکست فرمانده قزلباش، غنایم بسیاری به دست آوردند (منشی، ۱۳۷۷: ۳۵۸/۱، ۳۶۲ تا ۳۶۵؛ افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۹۴ تا ۱۰۰؛ واله، ۱۳۷۲: ۵۹۸؛ باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۱۲۲ و ۱۲۳) و با قساوت و بی‌رحمی قتل و غارت کردند که از نظر مورخان ترک متحد آنان نیز دور نمانده است (سلانیک، ۱۳۸۹: ۲۳۲ و ۲۳۳؛ ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۸ تا ۷۰؛ شرف، ۱۳۲۹: ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶؛ Kutukoglu, 1962: 82-83).

عثمان‌پاشا در شماخی به پاس کشتن قزلباشان به نیروهای خود هدایای ارزشمندی داد و به هریک از میرزاهای تاتار خلعت‌های اعلاء و شاهوار پوشاند و به کشتار دسته‌جمعی اسرای قزلباش دستور داد. «چنان‌که در دیوان عالی در اثر گردن‌زدن قزلباش‌ها در دیوان همگان به درد آمد». در میدانی در مقابل شهر شماخی، از سرهای کشته‌ها دو کله‌منار ساختند (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۹ و ۷۰).

یکی از عوامل مهم در پیروزی سردار عثمانی در شروان، همراهی شروانیان با سپاه عثمانی، به‌منزلهٔ سپاه اسلام و نجات‌دهندهٔ آنان از سلطهٔ قزلباشان، بود (منشی، ۱۳۷۷: ۳۵۷/۱، ۳۶۱). شروانیان راه را برای ترکان هموار کردند. سنیان قصبهٔ آرش شروان گروه گروه، «بعضی گریان، بعضی عربان، چرخان و سماع‌کنان» به استقبال سپاه عثمانی می‌آمدند و به آنان خوشامد می‌گفتند و مقدمشان را گرامی می‌داشتند. سپس «اکابر شروان گروه‌گروه با بعضی هدایا نزد سردار اعظم آمده با او دربارهٔ نحوهٔ حفاظت و حراست از ولایت شروان به گفتگو پرداختند» (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۶۰). در تاریخ سلانیک نیز روایتی مشابه آمده

است که «چندین هزار از مسلمانان و صاحب‌مذهب و اهل سنت و جماعت که از قدیم‌الایام در شروان ساکن بودند و به طایفه قزلباش رسم مقطوع سنی‌گری می‌دادند، با عساکر بی‌شمار مسلح و مکمل به استقبال عسکر اسلام آمده و نعمت‌های فراوان آورده و به سردار اکرم پیشکش و هدایا آورده با حمد بی‌پایان به حضرت پادشاه عالم پناه دعاها نمودند» (سلانیک، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

مقایسهٔ اقدامات صفویه و عثمانی در نفوذ به قفقاز در سدهٔ دهم قمری

در مقایسهٔ اقدامات دو دولت در قفقاز، نکات مهم به شرح زیر جمع‌بندی می‌شود:

الف. اقدامات صفویه

۱. اقدامات داخلی: شاه تهماسب اول ابتدا به سران قزلباشی توجه کرد که بر سر منصب صدارت در رقابت بودند و در واقعه «آفت تکللو»، ماده‌تاریخ شورش و سرکوب تکلوها، آنها را حذف کرد (منشی، ۱۳۷۷: ۸۲/۱؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۰/۲)؛ سپس در نبرد جام‌ازبکان را شکست داد (روملو، ۱۳۸۴: ۱۶۸/۲ تا ۱۱۷۸) و با ایجاد آرامش در داخل، به فکر نفوذ در قفقاز افتاد. نفوذ در قفقاز را به‌ترتیب از شروان، شکی و نواحی اطراف تا دربند آغاز کرد و در گام بعدی در گرجستان و ارمنستان ادامه داد (ر.ک: روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۴ تا ۱۲۷۶، ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹، ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸، ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ و...).

۲. اقدامات در قفقاز: گام اول، منطقه شروان بنابه علت‌های زیر:

. موقعیت جغرافیایی و وضعیت اقتصادی، تجاری و کشاورزی به‌ویژه در تولید ابریشم و محصولات کشاورزی؛

(Sukhumi)

. وضعیت مذهبی مسئله جنگ با کفار و دسترسی به کلیساهای مسیحی؛

. اهمیت بی‌نظیر از لحاظ نظامی به‌ویژه در نیروی انسانی مستعد؛

. اهمیت گرجستان برای تسلط بر راه‌های آناتولی،

تسلط بر چخورسعد، نخجوان، قره‌باغ و تبریز؛

. اتحادداشتن حکام گرجی و تقسیم این ناحیه به چند قسمت.

اهداف کلی در نفوذ به گرجستان: تحرکات نظامی عثمانی در مرز، حمایت از متصرفات خود در شرق گرجستان، حمایت از کیخسرو، تهاجم‌های گرجی‌ها به مناطق مسلمان‌نشین که هجوم اول آنها در شروان و شکی با استفاده از آشفتگی درونی ایران، شورش امراء، بود.

واکنش دولت صفوی به این تهاجم: غارت نواحی و کلیساهای گرجی، انتصاب کیخسرو به حکومت آق^{۱۹} و توابع آن و قلعه تومک، اطاعت سرداران گرجی نظیر لهراسب و امان‌بیگ گرجی، حذف واخوشت شیر مردان (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۲۷۴ و ۱۲۷۵، ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۷).

هجوم دوم، زمان شورش القاص میرزا برای نظم بخشیدن به ایالات شمال غرب؛ زیرا این ایالات منتظر شورش و استقلال بودند. پیامد تهاجم دوم صفوی به گرجستان: اطاعت لوندخان حاکم زکم (زگم)،^{۲۰} گیرم و کاخت، اطاعت بگرات پادشاه باشی آچوق (ایمرت) (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۰۱/۳). دادن اموال و هدایای فراوان به صفویه (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴۴/۳). هجوم سوم، حین تهاجم عثمانی و حمایت گرجی‌ها از عثمانی بود که دگر بار دولت صفوی را به نفوذ در گرجستان واداشت (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴۳/۳ تا ۱۳۴۷) و هجوم چهارم برای سرکوب گرجیان (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۷۵/۳ تا ۱۳۷۸؛ بهمن میرزا، ۱۳۸۴: ۵۹ تا ۶۱).

. تسلط بر شروان، سهولت دستیابی به ارمنستان و شرق گرجستان از یک سو و نواحی شکی و شیروان تا دربند از سوی دیگر؛

. نفوذ به نواحی چرکس و حاشیه دریای خزر؛

. وضعیت مذهبی در شروان و غلبه مذهب تسنن در آنجا؛

. وضعیت نابسامان شروان پس از خلیل‌الله و جانشینی فرزند خردسالش شاهرخ و اطاعت نکردن بزرگان از او؛

. اقدام شیخ‌پادار در دادن اطلاعات کامل از وضعیت منطقه به دربار صفویه (روملو، ۱۳۸۴: ۳/۱۲۵۶ و ۱۲۵۷؛ منشی، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۰ تا ۱۳۴).

. پناه‌دادن به امیره دجاج حاکم فراری بیه‌پس (گیلان غربی) (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۴۵/۳) و اظهار اطاعت از عثمانی در لشکرکشی به قفقاز.

اهداف کلی در تصرف شروان: تصرف این نواحی پیش از نفوذ عثمانی. نتیجه: تثبیت نفوذ در شرق قفقاز.

گام دوم، شکی بنابه علت‌های زیر:

. موقعیت خاص جغرافیایی محدود به داغستان، گرجستان و شروان؛
. وابستگی به شروانشاهیان؛

. همراهی با شروانشاهیان و حمایت از آنها علیه صفویه.
علت‌های تهاجم: همراهی با شروانشاهیان (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۶۴/۳) و اغوای لوندخان گرجی در حمله به شکی (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۳۲/۲)، تحرکات درویش محمدخان حاکم شکی (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۴۰/۳).

گام سوم، گرجستان به علت‌های زیر:

. موقعیت خاص جغرافیای طبیعی و انسانی و استفاده در حکم منبع اقتصادی؛

. موقعیت اقتصادی در داشتن بستر مطلوب برای تولید ابریشم؛

. موقعیت تجاری بازرگانی، دسترسی به بنادر شرقی دریای سیاه، یعنی بنادر باتومی و سوخومی

برای کمک به امنیت قلمرو خود، استحکامات توپخانه و یک مخزن مهمات در عادل‌جواز ایجاد کرده بودند (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۵۶ و ۲۵۷).

عامل مذهبی، وجود ارمنی‌های غیرمسلمان؛
راه‌های ارتباطی شرق به غرب؛
کانون بازرگانی؛
مرکز و کانون درگیری‌ها.

گام چهارم، ارمنستان به علت‌های زیر:
شاهراه بزرگ و حیاتی تجارت ایران و اروپا؛
وجود نواحی راهبردی بتلیس، کلید و دروازه ورودی آذربایجان و وان (Van) با موقعیت سوق‌الجیشی بین چخورسعد و ارزروم (Erzerum)؛ محل مراقبت و محافظت آذربایجان (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۵۹). وان از نظر توپخانه و تفنگ‌های دستی و مهمات، تجهیزات خوبی داشت و در برابر استحکامات صفوی در وان، عثمانی‌ها

بررسی مفاد عهدنامه‌ها و تأثیر آن در نفوذ به قفقاز

اهداف و پیامدها	مفاد عهدنامه	موقعیت دو دولت	علت وقوع	عهدنامه
عثمانی: تثبیت نواحی شرقی جهت توجه به نواحی غربی و اروپا. صفوی: توقف نفوذ عثمانی به غرب و قفقاز و ادامه سیاست نفوذ خود در قفقاز.	شرق ارمنستان و گرجستان، اردهان، کاخت و کارتیل به صفویه. قلعه قارص بی‌طرف، ویران و خالی از سکنه. ایمرت و دادیان و گوریا تا تراپوزان به عثمانی.	هر دو در وضعیت قدرت.	شروع تهاجم‌های اولیه عثمانی به قفقاز و غرب ایران.	آماسیه ۱۵۵۵/ق ۹۶۲م
عثمانی: به نفوذ خود در قفقاز ادامه داد. صفوی: با اقدامات داخلی و سیاسی در اندیشه جبران و بازپس‌گیری قفقاز بود.	تمامی آذربایجان، مغان، شروان، گنجه، قره‌باغ و قسمت‌های بسیاری از قفقاز به عثمانی واگذار شد. واگذاری قراجه‌داغ، گرجستان، تبریز و کردستان تا نهایند به عثمانی. ایرانیان از ابوبکر و عمر و عثمانی به زشتی یاد نکنند. فرستادن شاهزاده حیدر پسر حمزه در حکم گروگان.	عثمانی در موضع قدرت و صفوی در موضع ضعف.	تصرف بیشتر نواحی قفقاز توسط عثمانی.	استانبول اول ۱۵۹۰/ق ۹۹۹م
بازپس‌گیری بیشتر نواحی قفقاز و بیرون‌کردن عثمانی از منطقه و ادامه نفوذ دولت صفوی در قفقاز.	پس‌دادن بیشتر نواحی تصرفی توسط عثمانی. تأکید بر قرارداد آماسیه. سب‌کردن خلفا و عایشه ام‌المؤمنین. فشارنیابردن بر خان‌های داغستان و دیگر حکام و مناطق هوادار عثمانی.	صفویه در موضع قدرت و عثمانی در موضع ضعف.	بازپس‌گیری بیشتر نواحی توسط صفوی.	استانبول دوم ۱۶۱۳/ق ۱۰۲۲م
شورش موراو گرجی. تغییر در حاکمیت نواحی مختلف قفقاز.	تأکید بر عهدنامه آماسیه و مفاد آن.	صفویه در موضع قدرت و عثمانی در موضع ضعف.	ادامه تحرکات صفوی در قفقاز و بازپس‌گیری منطقه.	ایروان ۱۶۱۸/ق ۱۰۲۷م

(برگرفته از: منشی، ۱۳۷۷: ۱/۱۲۸ و ۱۲۹، ۲/۶۸۲، ۳/۱۱۷۷؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۵۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲/۹۹۲؛ استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۴۸)

ب. اقدامات عثمانی

عثمانی با توجه به اقداماتش در اروپا، یعنی تصرف بلگراد و جزیره رودس و شکست مجارها و انعقاد صلح، پس از آرامش در نواحی غربی قلمرو خود متوجه قفقاز شد. اهمیت قفقاز برای عثمانی به علت‌های زیر بود:

۱. تهاجم‌های گرجی‌ها به نواحی مرزی؛

۲. نفوذ به شرق دریای سیاه؛

۳. راه نفوذ عثمانی به قفقاز؛

۴. جذبه‌های خاص مذهبی، اقتصادی، نظامی و سیاسی؛

۵. بتلیس، کلید و دروازه آذربایجان و تأمین‌کننده امنیت راه دیاربکر و حلب و تسلط بر آن یعنی گرفتن کل آذربایجان (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۵۹)؛

۶. در نگهداری و حفاظت از آذربایجان وان موقعیت استراتژیک داشت و تسلط بر آن، کنترل بر مناطق مجاور را در پی داشت (ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

۷. نفوذ عثمانی در قفقاز در چهار مرحله صورت گرفت:

۱. شورش اولامه‌سلطان تکلو در اعتراض به منصب وکالت و پناهندگی به سلطان سلیمان و اغوای او به جنگ و نفوذ در غرب و قفقاز (ر.ک: صفوی، ۱۳۶۳: ۲۷ تا ۱۳۸۳: ۲۱۵ و ۲۱۶؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۴۱۴ و ۴۱۵).

۲. شورش القاص میرزا ضد شاه تهماسب اول و پناهندگی به عثمانی و تحریک سلطان سلیمان (روملو، ۱۳۸۴: ۳ تا ۱۳۰۹ تا ۱۳۰۹ ق.م، ۱۳۸۳: ۱ تا ۳۱۷؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۴۳ تا ۶۴؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۰۵ تا ۵۱۷).

۳. القاص و همراهان وی سلطان را تحریک کردند و گفتند که با رسیدن به مرز، بیگلربیگی‌ها و امراء از او حمایت می‌کنند و شاه تهماسب را از سلطنت خلع می‌کنند (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱: ۳۲۶). تاریخ پچوی که شش

سال بعد ز حادثه نگاشته شد و از منابع معتبر و دست اول است نیز، این لشکرکشی را نتیجه تحریک القاص می‌داند (پچوی، ۱۲۸۴: ۲۷۳). القاص به تحریک حکام و خان‌های قفقازی و با اتکاء به پشتوانه اقتصادی و نظامی منطقه ضد شاه تهماسب شورش کرد.

۴. تصرف وان (پچوی، ۱۲۸۴: ۲۳۸).

۵. هجوم به کاروان مالیاتی صفویه در بازگشت از گرجستان (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱: ۳۲۹).

نتیجه

در این پژوهش آشکار شد که قفقاز در سده دهم و یازدهم قمری/ شانزدهم و هفدهم میلادی از لحاظ مذهبی، قومی و نژادی منطقه‌ای متنوع بود و موقعیت خاصی داشت. این موقعیت خاص طبیعی، اقتصادی و مذهبی و جذابیت‌های آن جلب‌توجه قدرت‌ها را به این ناحیه باعث می‌شد. دولت‌های صفوی و عثمانی برای نفوذ در قفقاز، افزون‌بر اهداف اقتصادی، از انگیزه مذهبی نیز بهره بردند. در دوره‌های صدساله، از شاه تهماسب اول تا پایان حکومت شاه عباس اول، این دو دولت برای نفوذ در این منطقه در ابعاد مختلف با یکدیگر رقابت کردند. در مجموع موقعیت جغرافیایی، نظامی و توانمندی‌های اقتصادی قفقاز بی‌گمان انگیزه مهمی برای نفوذ در این منطقه بود؛ اما بُعد مذهبی یکی از علت‌های اصلی بود که سایر علت‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده بود. هدف راهبردی هر دو دولت در قفقاز، نفوذ و سیطره بر این منطقه و محروم‌سازی قدرت رقیب بود که از جنبه نظری، از مفاهیم و انگاره‌های مذهبی در این رویارویی سود می‌جستند و در صحنه عملی نیز اقدامات گوناگونی را به کار می‌بستند.

در این راستا دولت صفویه با هدف گسترش تشیع، نفوذ در نواحی سنی‌مذهب، جلوگیری از اتحاد حکام

- گروه تاریخ دانشگاه شیراز.
۴. Kor، در ترکی آذربایجانی کور (Kur) و در ترکی استانبولی کورا (Kura) رودی که از شرق ترکیه سرچشمه می‌گیرد و از کشورهای گرجستان و جمهوری آذربایجان از میان رشته کوه‌های قفقاز عبور می‌کند و پس از پیوستن به ارس، در منطقه تالش گشتاسبی به دریای خزر می‌ریزد.
۵. به فتح اول و سکون دوم و سوم (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۹، ۱۹۸، ۲۷۹؛ قَبَق = قفقاز. معین، ۱۳۷۱: ۱۴۳۸/۶؛ کپ‌کوه = پهلوی: کاف‌کوه، و عربی: قَبَق یا قَبَج. مارکوارت، ۱۳۷۳: ۱۸۷. قبک. حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۶۳).
۶. آرآن (Arran)، عربی: آلرآن، گرجی: رنی (مارکوارت، ۱۳۷۳: ۲۲۱). سرزمین میان کُر و ارس (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)..
۷. شکه، عربی: شکی (Shakki) یا شقی.
۸. خوانش این نام معلوم نشد. باکیخانوف بدون اعراب نوشته و در ناحیه سموریه ذکر کرده است. وی گوید مردم این قریه را شاه تهماسب اول صفوی از حدود استرآباد آورده است و همین قریه در این نواحی شیعه مذهب است (باکیخانوف، ۱۳۸۳: ۳۴). فاروق سومر در تاریخ غزها (۱۳۹۰: ص ۴۹۸) از روستایی در ناحیه حلب به نام مسکنجی یاد کرده است که روی حرف اول و سوم فتحه آمده است و مسکن طایفه‌ای از قنق‌ها بوده است؛ اما معادل آن به صورت (Meskeneci) نوشته شده است. به احتمال همان مَسْکُط (مَسْقُوط، مُشْکُور، مَسْکُوت) در ناحیه شروان باشد. مسقط نام اصلی آن مسکوت (Maskut) یا مشکوت (Mashkut) است مأخوذ از ماساگتای (Massagetai) نام قومی در آنجا (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۴۸).
۹. آقوشه (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۷۱، ۱۸۱).

سنی با دولت عثمانی و تسلط بر نواحی مسیحی‌نشین گرجستان و ارمنستان برای نفوذ مذهبی در قفقاز سود می‌برد و از ابزارهایی مانند تغییر در ترکیب بافت مذهبی منطقه، اجرای سیاست‌های مالی، اقدامات فرهنگی و غیره استفاده می‌کرد. دولت عثمانی نیز با هدف حمایت از اهل تسنن و ایجاد مسیر جدید زیارتی و تجاری حج و تسلط بر نواحی مسیحی‌نشین، به دنبال نفوذ در قفقاز بود. این دولت نیز همانند صفویه، از سیاست‌ها و ابزارهای مختلفی مانند حمایت از داعیه شروانشاهیان، اتحاد با تاتارها و اهالی داغستان و ساخت مساجد و مدارس مذهبی و اقدامات دیگر کمک گرفت. صفویه که در این دوره زمانی، به‌ویژه در زمان شاه تهماسب اول، نفوذ خود را در قفقاز گسترش داده بود، در فاصله زمانی محدودی در دوره محمدخدا بنده این مناطق را از دست داد؛ اما در دوره شاه عباس اول و با اتخاذ تدابیر خاص بار دیگر نفوذ خود را در قفقاز احیاء کرد.

پی‌نوشت

۱. صالحی، نصرالله، (بهار ۱۳۸۶)، «رویارویی ایران و عثمانی بر سر بغداد (۱۰۴۸-۱۰۴۹ق/۱۶۳۸-۱۶۳۹م): علل و نتایج»، فصل‌نامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، ش ۱۵. ص ۹۹ تا ۱۲۳.
۲. حسینی، حمید، (تابستان ۱۳۸۸)، «عوامل فرهنگی - مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی»، سخن تاریخ، س ۳، ش ۵، ص ۳۲ تا ۳۳؛ حسینی، حمید، (تابستان ۱۳۸۹)، «عوامل سیاسی - اجتماعی تنش میان صفویه و عثمانی»، سخن تاریخ، س ۴، ش ۹، ص ۲۵ تا ۵۸.
۳. رضایی، زهرا، (۱۳۸۸)، نقش قفقاز در روابط دو دولت صفوی و عثمانی در دوره اول حکومت صفوی (۹۹۶-۹۰۷ق/۱۵۸۸-۱۵۰۰م)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،

۷۹ تا ۷۷) مستوفی بافقی چخورسعد را دارای سه شهر و ولایت و شش قلعه دانسته است: ایروان که دارالملک آن بوده است، الکای شرور (Sharur)، قارص (Qars) و (Kars) مابین ایروان و ارزنة‌الروم که در زمان سلطان‌های ترکمان تابع چخورسعد بود. در زمان صفویه بر سر قارص با عثمانی اختلاف داشتند تا اینکه قرار شد قلعه قارص خراب شود. در زمان سلطان‌مراد آباد شد؛ اما در سال ۱۰۱۵ ق. شاه عباس اول آن را خراب کرد و مردم آنجا از مسلمان و ارامنه را کوچانید و به فرح‌آباد مازندران برد و اسکان داد. قلعه سعادت مابین ایروان و قارص، قلعه ماکویه و قلعه بایزید که هر دو قلعه محل سکناي کردهای محمودی بود، قلعه شوره‌گل، آغچه‌قلعه، قلعه بجنگرد (یا تجنکر) (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۱۷۹ تا ۱۸۲).

۱۴. قصبه‌ای در شروان.

۱۵. بعدها در دوره قاجار شیروانی، مردم بادکوبه و سالیان را شیعه‌مذهب نوشته است و در شروان و شماخی نیز بخشی از مردم شیعه بوده‌اند (شیروانی، ۱۳۶۱: ۱۱۸ تا ۱۲۲).

۱۶. (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۹). به زبان ترکی یعنی «سر برهنه»؛ زیرا مردم این دیار خود را تنها با باشلقی می پوشانند.

۱۷. خان‌های کریمه از نسل جوجی پسر چنگیز و از خاندان و سلسله‌ای به نام قرای (کرای، گیرای) بودند و نخستین خان کریمه حاجی‌گری بود (اوزون‌چارشلی، ۱۳۷۰: ۴۹۵ و ۴۹۶).

۱۸. عبارات تند مذهبی درباره صفویه و قزلباشان در مکتوبات سلطان عثمانی در این دوره بسیار مطرح شده است و بر اختلاف مذهبی دو کشور در حکم عاملی برای لشکرکشی تأکید شده است. «والی پر مکر و آب و شیطنت مآب دیار عجم خدا بنده... اجداد ضلالت معتاد، سرچشمه مفسدان اسمعیل گمراه پرگناه، به

۱۰. شاوران، شاپوران، شَبْران (Shaburan) نیز ضبط شده است (ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۴۷). شاوران، قصبه شیروان جایی نزدیک دریا و با نعمت بسیار (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۶۴).

۱۱. غازی قموقاز نواحی قدیمی و معروف داغستان و مسکن اقوام لک، قموق یا کومیک و سنی‌مذهب بودند. غازی (قاضی، قَزی) قُمُخ، عُمیق (Ghomiq) (ر.ک: مینورسکی، ۱۳۸۷: ۱۷۳ و ۱۷۴، ۱۸۱).

۱۲. لاهیج کنونی مطابق است با لیزان یا لایزان قدیمی و با لاهیجان در ارتباط است (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۲، ۳۹، ۹۴، ۱۴۵، ۳۱۶).

۱۳. ایروان در دوره صفویه چخورسعد (Chukhur Sa'd) نام گرفت؛ اما نواحی آن وسیع‌تر از ایروان بود شامل نخجوان، ماکو، زار و زبیل، صدرک، قلعه بایزید، شادیلو، دنبلی‌اکراد، معازبرد (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۷۵ و ۷۶). چخور در لغت ترکی به معنای فرورفتگی زمین و در اینجا گویا مقصود زمین پست طرفین ارس است (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۹۱ و ۱۹۲). به روایتی به صورت لفظی به معنی خندق سعد است. از نام امیرسعد گرفته شده است که رئیس طایفه سعدلو در اواخر قرن پانزدهم میلادی/نهم قمری بوده است و در آن زمان بر این ناحیه حکومت می‌کرده است. چخورسعد ناحیه مرکزی ارمنستان بوده است که بیشتر ایالت آیرارات (Ayrarat) را شامل بوده است (غوگاسیان، ۱۳۹۵: ح ۸۱). این ناحیه انتهای ولایت متعلق به صفویه بوده است که این سوی رودخانه آرپه چایی که از ایروان می‌گذرد، داخل قلمرو صفویه و آن طرف این رودخانه حد قلمرو عثمانی بود (نصیری، ۱۳۷۱: ۷۵). نصیری ایروان، نخجوان، دروالاکیس و ایل حراملو، زار و زبیل و کلانی، قلعه بایزید، سعدلو آغچه‌قلعه، ماکو، شادیلو، ملی‌اکراد، کورلوک را از نواحی چخورسعد ذکر کرده است (نصیری، ۱۳۷۱:

همراهی اصحاب رفض و ضلال ... به واسطه نشر فسق و فساد و بسط الحاد و عناد ... سپاهیان شیطان صفت... شخصاً برای تکمیل قاعده شرع و رشاد و منع رفض و الحاد و قمع قوانین شیعه بدنهاد ... رافضیان بدآیین...» (نامه مراد به محمدخدا بنده، ر.ک: نوایی، ۱۳۶۷: ۷۰/۱ تا ۷۲). در تاریخ عثمان پاشا و تاریخ سلانیکه به تکرار از عبارات ناپسند علیه صفویه استفاده شده است؛ نظیر دشمن بدکردار، ملاعین، قزلباش اوباش و روافض کلاب دوزخی، قزلباش بدمعاش، ملاحده و... (افندی، ۱۳۸۹: ۲۲۹ تا ۲۳۲). ملاحده لعین، جنود ابلیس، دشمن خاکسار، قزلباشان ناپاک، ملاحده فجره، گروه ملحدین، غراب ناپاک، دشمن دین و گروه ضالین و... (ابوبکر بن عبدالله، ۱۳۸۷: ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۶).
 ۱۹. آق شهر از محل‌های مشهوره گرجستان است (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۴۸).
 ۲۰. (مستوفی بافقی، ۱۳۹۰: ۳۵۰).

کتابنامه

الف. کتاب

. ابن‌بزاز اردبیلی، درویش توکلی، (۱۳۷۳)، *صفوة الصفا*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، اردبیل: مصحح.
 . ابوبکر بن عبدالله، (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا؛ شرح یورش عثمانی به قفقاز و آذربایجان و تصرف تبریز ۹۹۶-۹۹۳*، به کوشش یونس زیرک، ترجمه از ترکی عثمانی و توضیحات نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
 . استرآبادی، حسن بن مرتضی حسینی، (۱۳۶۴)، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام احسان اشراقی، چ ۲، تهران: علمی.
 . افشردی، محمدحسین، (۱۳۸۱)، *ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست جمهوری اسلامی ایران*، تهران: بنیاد

دایرةالمعارف اسلامی.
 . افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، (۱۳۷۳)، *نقاوة الآثار*، به اهتمام احسان اشراقی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
 . امیراحمدیان، بهرام، (۱۳۷۶)، *جغرافیای قفقاز*، تهران: وزارت امور خارجه.
 . اوزون چارشلی، اسماعیل حقی، (۱۳۷۰)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، چ ۲ و ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 . ایتسکویتس، نورمن، (۱۳۷۷)، *امپراطوری عثمانی و سنت اسلامی*، ترجمه احمد توکلی، تهران: پیکان.
 . اینالجق، خلیل، (۱۳۸۸)، *امپراطوری عثمانی (عصر مقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰)*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت.
 . بارتولد، واسلی ولادیمیر وویچ، (۱۳۷۵)، *جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در تاریخ جهان اسلام*، ترجمه لیلا رُبِن شه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 . باکیخانوف قدسی بادکوبی، عباسقلی آقا، (۱۳۸۳)، *گلستان ارم: تاریخ شیروان و داغستان از آغاز تا جنگ‌های ایران و روس*، تهران: ققنوس.
 . بهمن میرزا قاجار، (۱۳۸۴)، *شکرنامه شاهنشاهی: تاریخ ششصدساله قفقاز*، تصحیح حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
 . پچوی، ابراهیم، (۱۳۸۴)، *تاریخ پچوی*، ج ۱، استانبول: دارالصناعه عامره.
 . پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، (۱۳۵۴)، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۴، تهران: پیام.
 . پورصفر، علی، (۱۳۷۷)، *حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار*، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- ۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- صفت گل، منصور، (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا.
- صفوی، شاه طهماسب، (۱۳۶۳)، تذکره شاه طهماسب، مقدمه امرالله صفری، چ ۲، بی‌جا: شرق.
- فراهانی، محمدحسین بن مهدی، (۱۳۶۲)، سفرنامه میرزا محمدحسین حسینی فراهانی، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: فردوسی.
- فریدون بیگ، احمد فریدون توقیعی، (۱۲۷۴ ق)، منشآت السلاطین، ج ۲، استانبول: بی‌نا.
- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی، (۱۳۸۳)، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- مطراق‌چی، نصوح، (۱۳۷۹)، بیان منازل، ترجمه و تعلیق رحیم رئیس‌نیا، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- منشی، اسکندریگ، (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چ ۳، تهران: دنیای کتاب.
- مورگان، دیوید، (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، شاه‌عباس، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، ج ۱ و ۲، چ ۲، تهران: زرین.
- واله‌اصفهان‌ی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، خلدبرین، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ورجان‌د، پرویز، (۱۳۸۷)، ایران و قفقاز (اران و شروان)، تهران: قطره.
- ژرمیاس، اوا ام. (گردآورنده)، (۱۳۸۶)، تاریخ پیوستگی‌های فرهنگ ایران با فرهنگ زبان‌های ترکی در سده‌های ۱۷-۱۱، ترجمه عباسقلی غفاری‌فرد، تهران: امیرکبیر.
- تاورنیه، ژان باپتیست، (۱۳۶۹)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، چ ۴، بی‌جا: سنایی و تأیید اصفهان.
- جناب‌دی، میرزاییگ حسن بن حسینی، (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- چلبی‌زاده، اسمعیل عاصم افندی، (۱۲۸۲ ق)، تاریخ چلبی‌زاده، استانبول: مطبوعه عامره.
- دل‌واله، پی‌ترو، (۱۳۷۰)، سفرنامه پی‌ترو دل‌واله، ترجمه شعاع‌الدین شفا، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- رضا، عنایت، (۱۳۷۸)، «سخنی کوتاه پیرامون قفقاز»، ایران و قفقاز (اران و شروان)، نوشته، گردآوری و تنظیم پرویز ورجان‌د، تهران: قطره.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، چ ۳، تهران: اساطیر.
- رئیس‌نیا، رحیم، (۱۳۸۰)، تاریخ عمومی منطبقه شروان (در عهد شروانشاهیان)، تهران: وزارت امور خارجه.
- سلانیک‌ی، مصطفی افندی، (۱۳۸۹)، تاریخ سلانیک‌ی (۱۰۰۸-۹۷۱ ق)، ترجمه از ترکی عثمانی حسن بن علی، تصحیح و ترجمه به فارسی نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- شاو، استانفورد جی، (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، مشهد: آستان قدس.
- شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ (خواجه‌زین‌العابدین)،

ج. منابع لاتین

- . Abisaab, Rula. Jurdi, (2004), *Religion and Power in the Safavid Empire*, I.B. Tauris, London.
- . Gasimov, Zaur, (2011), "The Caucasus", *European History Online*, 11 – 17.
- . Hirotake, Maeda, (2004), "The forced migrations and reorganisation of the regional order in the Caucasus by Safavid Iran", This paper was delivered at the Conference 'Reconstruction and Interaction of Slavic Eurasia and Its Neighboring Worlds' held by the Slavic Research Center, Hokkaido University, in Sapporo, December, 8-10.
- . Hews, Robert H., (2001), *Armenia: A Historical Atlas*, University of Chicago Press.
- . Panahi, A., (2013), "The Geographical Importance of Derband and its Role in the Relation Between Russia and Iran in the Safavid Era", *ИСТОРИЯ, ПОЛИТОЛОГИЯ И ПРАВО, СОЦИОСФЕРА* № 4, 173 – 179.

د. منابع ترکی

- . Kirzioglu, Fahrettin, (1976), *Osmanlılar in Kafkas- Elleri'ni Fethi (1451-1590)*, Ankara, Sevinc matbaasi.
- . Kutukoglu, Bekir, (1962), *Osmanlı- Iran Siyasi Munasebetleri*, Istanbul, Edebiyat Fakultesi Matbaasi.

- . وسینیچ، وین، (۱۳۴۶)، *امپراطوری عثمانی*، ترجمه سهیل آذری، تهران: فرانکلین.
- . هامرپورگشتال، یوزف، (۱۳۸۷)، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزاکسی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- . هولت، پی.ام، ان.ک.س. لمبتون، برنارد لويس، (۱۳۸۷)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- . یاقی، اسماعیل احمد، (۱۳۸۳)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، چ ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ب. مقاله

- . روشن ضمیر، مهدی، (آذر و دی ۱۳۵۲)، «گوشه‌ای از تاریخ گرجستان»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۸، ش ۵، ص ۶۳ تا ۲۰۸.
- . شرف، عبدالرحمن، (۱۳۲۹)، «اوز تیمور اوغلی عثمان پاشا»، *تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه‌سی*، سلسله مقالات، استانبول، س ۲۱، ش ۲۱.
- . شریف‌زاده، جواد، (شهریور ۱۳۸۶)، «قره‌باغ، تجربیات گذشته، چشم‌انداز آینده»، *نشریه آران تبریز*، س ۵، ش ۱۲ و ۱۱.
- . نیکبخت، رحیم، (پاییز ۱۳۸۶)، «هویت ایرانی در ادبیات عاشورا: بررسی عناصر هویتی ایرانی در ادبیات مرثیه آذربایجان و آران»، *راهبرد*، ش ۴۵، ص ۱۲۷ تا ۱۳۵.